

سومین گزارش کانون مدافعان حقوق بشر در سال ۸۴



حقوق بشر ارزش های جهانی هستند که نگرش به فطرت انسان دارند و هیچگونه اختصاص و یا انحصاری و یا قید و شرطی را نمی تابند. ویژگی و اصالت این حقوق به گونه ای پا در میان می گذارد که هرکس کرامت و شرافت

انسانی را تقدیر و تمجید کند آن ها را ارزشمند و شایسته می دارد. باید سعی جوامع انسانی بر این باشد تا این حقوق به نحو شایسته ای بومی شود و مورد درک و فهم عموم قرار گیرد. بی گمان رسالت هر گروه فعال حقوق بشری آن است که اهدافشان ترجمان از این واقعیت های مسلم و اعتبارهای بنیادین باشد تا انسان به دور مانده از حقوقش، طعم آزادی، صلح، دوستی و رفاه را بچشد. غمگینانه باید اعلام داشت در سه ماه اخیر حوادث متعددی رخ داده که در بررسی و تحلیل از مصادیق بارز نقض حقوق بشر محسوب می گردد.

۱- دانشجویان در اراک، استهبان، تبریز، تهران و دیگر شهرها بر خلاف وعده های مقامات ارشد قوه قضاییه که خاطر نشان کرده بودند این فرهیختگان سوخته دل به مراجع قضایی احضار نخواهند شد، شاهد احضار، بازپرسی، محاکمه و حبس دوستان خود بوده اند. از جمله آقایان مجتبی سمیع نژاد و افشین زارع به اتهامات ارتداد اهانت به مقدسات و ... تحت محاکمه قرار گرفته و با وجود برایت آقای سمیع نژاد از موارد فوق تحت عنوان دیگر محکوم و هم اکنون در وضعیت نامطلوبی در زندان رجایی شهر کرج قرار دارد.

۲- روند تعقیب و محاکمه فعالان سیاسی و مطبوعاتی در محاکم غیر صالح نه تنها متوقف نگردیده بلکه روند رو به رشد داشته است و در بعضی از استان ها از جمله تهران و کردستان منجر به محکومیت های بسیار طولانی گردیده است که می توان از محکومیت آقایان ۱- محمود صالحی ۲- محسن حکیمی ۳- برهان دیوارگر ۴- محمد عبیدی ۵- سید جلال حسینی که محکومیت یافته و آقایان هادی تنومند و اسماعیل خودکام که روند تعقیب آن ها مخالف قانون و حقوق بشر بوده است. روند احضار، تعقیب و تحقیقات مقدماتی، ممانعت از ورود و کیل به پرونده، صدور قرار

بازداشت و تمدید آن در پرونده آقای عبدالفتاح سلطانی و کیل دادگستری و مدافع حقوق بشر بوده و همچنین روند تعقیب خانم رویا طلوعی روزنامه نگار به اتهام محاربه در مرجعی غیر صالح نیز در مغایرت با حقوق بشر می باشد.

۳- بر حسب اطلاع تعدادی از روزنامه نگاران به مراجع غیر صالح احضار و با آن ها برخورد غیر قانونی انجام پذیرفته، فیلترینگ تعدادی از سایت های خبری از جمله سایت های مربوط به زنان و گروه های سیاسی از مصادیق بارز نقض حقوق بشر و مغایر با اصل ۲۴ قانون اساسی و گردش آزاد اطلاعات می باشد.

۴- مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی در خصوص ممنوعیت چاپ و انتشار کلیه آثار ادبی و هنری که مروج نیهیلیسم و فمینیسم و سکولاریزم بوده، نقض آشکار حقوق بشر و در مغایرت کامل با اصول ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی محسوب می گردد. بخصوص آن که تنها مرجع تصویب قوانین باستناد اصل ۷۱ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی بوده و هیچ مرجعی حق تصویب قانون را ندارد.

۵- باستناد اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی حق ایجاد تشکل و انجمن و ... تجمع و راهپیمایی در محدوده این اصول به رسمیت شناخته شده بر این مبانی دستگیری اعضا سندیکای کارگران شرکت واحد هیچ توجیه قانونی نداشته و در راستای نقض بنیادین حقوق اساسی مردم قلمداد می گردد.

۶- سانحه غم انگیز سقوط هواپیمای C-130 نیز از جهات متعدد فقدان رعایت و حراست و حقوق انسانی جان باختگان را که در هر صورت ناشی از نبود مدیریت دقیق و صحیح است، تعقیب آمرین و مسببین حادثه مرهمی اندک بر این جراحت است. ضمن آن که در خبرها آمده بود متاسفانه به چشم و گوش جامعه یعنی خبرنگاران و عکاسان بی حرمتی شده و در فعالیت شغلی شان مانع و خلل ایجاد گردیده بود. در این زمینه باید یادآور شد اصل انتقال آزاد اطلاعات و اخبار و ذات پدیده اطلاع رسانی در زمره حقوق انکار ناپذیر جوامع بشری است که امکان تعطیل و تاخیر ان به هیچ دستاویزی جایز نیست، زیرا گردش درست اطلاعات معیاری برای جامعه باز و بسته است. بی تردید در عصر انقلاب الکترونیک امکان بقا جامعه بسته وجود ندارد. بقیه در صفحه ۲۷



به موجب مقررات آئین دادرسی کیفری میزان وثیقه باید با دلایل اتهام و شخصیت متهم هماهنگی داشته باشد. سلطانی وکیل سرشناس ایرانی، عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز و از اعضای هیأت موسسین کانون مدافعان حقوق بشر است که ۳ سال پیش جایزه حقوق بشر را از ژاک شیراک دریافت کرد. تمام اینها دلیلی است بر این که تعیین کنندگان این وثیقه ۹۰۰ هزار دلاری بخشی از قانون را که مربوط به شخصیت متهم است نادیده گرفته‌اند. عبادی، برنده جایزه نوبل صلح در خصوص اتهام عبدالفتاح سلطانی گفت: «مهم ترین اتهامی که به سلطانی نسبت داده شده، مخالفت با نظام بوده که تاکنون این اتهام ثابت نشده است و حتی بر فرض اثبات این اتهام، ایشان تنها نظر خود را گفته‌اند و آزادی عقیده و بیان هم در قانون اساسی در نظر گرفته شده است. عضو کانون وکلای دادگستری مرکز با انتقاد از چنین قرار وثیقه‌ای سنگین گفت: «این وثیقه وجاهت قانونی ندارد. چون شیوه زندگی سلطانی بر کسی پوشیده نیست. او بیش از ۸۰ درصد پرونده‌های خود را فی سبیل الله قبول می‌کرد و بدیهی است که توان پرداخت چنین وثیقه‌ای را نداشته باشد. شیرین عبادی با هشدار تمدید قرار بازداشت برای پرونده عبدالفتاح سلطانی گفت: «با در نظر گرفتن وضعیت زندگی سلطانی می‌توان حدس زد که اولین پیامد این مقدار وثیقه تمدید قرار بازداشت باشد. چون همه می‌دانیم که خانواده سلطانی قدرت تامین ۸۰۰ میلیون تومان وثیقه را ندارند.» این در حالی است که فرزند عبدالفتاح سلطانی در گفتگو با آفتاب وضعیت عمومی سلطانی را خوب توصیف کرد و در مورد قرار وثیقه ۸۰۰ میلیونی گفت: نه تنها خانواده من بلکه فکر می‌کنیم کمتر کسی توان پرداخت چنین وثیقه‌ای را داشته باشد. ما هم از وکلای پرونده خواسته ایم برای کم کردن این وثیقه تلاش کنند.

نامه جمعی از وکلای استان فارس درباره‌ی سلطانی

جمعی از وکلای استان فارس طی نامه‌ای به رییس قوه قضاییه، رسیدگی به وضعیت سلطانی را خواستار شدند. بنابر گزارش گروه دریافت خبر، در این نامه خطاب به رییس قوه قضاییه، با اشاره به گذشت ۵ ماه از بازداشت



نامه کمیته بین المللی علیه اعدام در مورد هشت زندانی سیاسی محکوم به اعدام به سازمان عفو بین الملل

سعید ماسوری، حجت زمانی، خالد هردانی، فرهنگ پور منصور، شهرام پور منصور، غلامحسین کلیبی، ولی الله مهدوی، علیرضا کرمی خیرآبادی همگی از مدت‌ها قبل به اعدام محکوم شده و کماکان جانشان در خطر است. این افراد به جرم فعالیت سیاسی علیه حکومت اسلامی در زندان بوده و



اکثرا بهمین جرم به اعدام محکوم شده‌اند. کمیته بین المللی علیه اعدام که برای نجات محکومین به اعدام در ایران فعالیت های گسترده ای را به پیش برده و جان تعدادی را از خطر حتمی اعدام نجات داده است، از سازمان عفو بین الملل میخواهد که برای نجات این هشت نفر زندانی سیاسی اقدامات عاجل و ویژه ای را، به‌مراه کمیته علیه اعدام در دستور گذارد. در مورد تعدادی از این افراد عفو بین الملل تا کنون اعتراض کرده است، اما حکومت اسلامی با اذیت و آزار این افراد و با تهدید اعدام این افراد، خود و خانواده های این محکومین به اعدام را به زندگی در بدترین شرایط وادار کرده و مادر و پدر و وابستگان این افراد نیز در ترس و وحشت دائمی بسر برده و از نهادهای بین المللی درخواست همیاری و کمک دارند. ما از همه نهادهای مدافع حقوق انسانی دعوت میکنیم که متحدانه و قدرتمند به این احکام ددمتشانه و ضد انسانی اعتراض کنند.

برای نجات جان این هشت نفر از سازمان عفو بین الملل و همه سازمانهای مدافع حقوق انسانی و مخالف اعدام دعوت میکنیم که به این احکام اعدام اعتراض کنند. کمک کنید جان هشت نفر را از خطر حتمی اعدام نجات دهیم!

کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۶ ژانویه ۲۰۰۶ رونوشت به سازمان حقوق بشری

این وثیقه تمدید قرار بازداشت است

شیرین عبادی تعیین قرار وثیقه ۸۰۰ میلیون تومانی برای عبدالفتاح سلطانی را غیرقانونی دانست.



عبادی، یکی از وکلای سلطانی در گفتگوی خود با خبرنگار سیاسی آفتاب با اعلام این مطلب گفت:

داخلی و خارجی و با هدف براندازی فعالیت می کنند را تهیه و مقدمات مهار محسوس یا نامحسوس این پایگاه ها را فراهم کرده است. به این گزارش "بررسی های وزارت کشور نشان می دهد بیشتر این سازمان های به اصطلاح غیردولتی، در دولت سابق از بودجه ها و امکانات قابل توجهی استفاده کرده اند و بعضی از آنها نیز با حمایت مستقیم عواملی در سطوح مدیریت وزارتخانه های کشور، ارشاد و نهاد ریاست جمهوری پا به این عرصه گذاشته اند و دارای ارتباطات پنهانی با مراکز بیگانه بوده اند. براساس این تحقیقات NGO های مذکور در پوشش فعالیت های فرهنگی و اجتماعی به جذب نیروی جوان پرداخته و آنگاه از این نیروها به عنوان سیاهی لشکر در میتینگ ها، سمینارها و حتی مجالس ختم (!) استفاده می کردند

بازداشت مسعود رجوی در اردوگاه مرکوری

پایگاه خبری میزان: اردوگاه مرکوری (قرارگاه سابق بدیعزادگان مربوط به مجاهدین خلق) محلی است که "افراد تحت کنترل" در آن نگهداری می شوند.



این افراد که "Persons Under Control" (PUC) نام دارند، تمام افرادی را که گمان رود دارای اطلاعات ارزشمند برای نیروهای ائتلاف هستند شامل می شود.

"افراد تحت کنترل" پس از دستگیری و قبل از انتقال به زندان ابوغریب در این مرکز نگهداری شده و مورد بازجویی قرار می گیرند. هم ۵ سران گروه های تروریستی خطرناک و شورشی از آن جمله اند. اخبار مؤید آن است که قرارگاه سابق بدیعزادگان مجاهدین که اکنون در تصرف نیروهای امریکایی است و به مرکوری تغییر نام یافته به سه قسمت مجزا برای آموزش سربازان عراقی، اسکان نیروهای امریکایی و بازداشت افراد تحت کنترل تقسیم گردیده و با درج ۵ حفاظت بالا نیروهای ائتلاف پس از سرنگونی صدام، با تصرف و تبدیل یکی از مهم ترین قرارگاه های ارتش به اصطلاح آزادی بخش مجاهدین به بازداشت گاهی نظامی و با درج ۵ حفاظتی بالا، ۲۸ تن از سران و عناصر کلیدی مجاهدین را زندانی و به اتهام هدایت تروریسم تحت پیگرد قرار داده اند. بازداشت گاه موصوف در محل کمپی در جاده مابین بغداد و فلوجه

عبدالفتاح سلطانی، ابراز امیدواری شده است که با پیگیری و تدبیر وی و دستور رسیدگی منطبق با قانون، موجبات آزادی و رفع بازداشت از مشارالیه فراهم شود. این و کلا، با اشاره به ماده های ۱۱۲ و ۱۱۳ آیین دادرسی کیفری، خطاب به رییس قوه قضاییه آورده اند: وکلای دادگستری از تأمینات شغل قضا برخوردارند و همچنین تمامی آحاد مردم ایران بر اساس اصول ۱۹ و ۲۰ قانونی اساسی از حقوق مساوی برخوردارند و مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت و جان و مال افراد از تعرض مصون است.

ایران اعدام مجرمان نوجوان را متوقف کند

در ایران قرار است که به زودی سه زن اعدام شوند. بدین مناسبت سازمان عفو بین الملل از ایران خواست هرچه سریعتر اعدام مجرمان نوجوان را متوقف کند. خانم روت یوتنر، کارشناس مسائل ایران در



شاخه آلمان سازمان عفو بین الملل در برابر خبرنگاران گفت که ایران با اعدام نوجوانان به گونه ای شرم آور وظایفی را که با امضای تعهدنامه های بین المللی باید به آن عمل کند زیر پا می گذارد. یکی از اشخاصی که قرار است اعدام شود نازنین نام دارد و هم اکنون ۱۸ ساله است. نازنین متهم است به اینکه در سن ۱۷ سالگی کسی را کشته است. گزارش ها حاکی از آن اند که نازنین برای دفاع از خود در برابر تجاوز دست به این عمل زده است. دختری دیگر به نام دلارا دارابی که ۱۹ سال دارد نیز در خطر اعدام قرار دارد. دلارا نیز در سن ۱۷ سالگی دست به قتل انسانی زده است. ایران به عنوان کشوری که معاهده بین المللی در باره حقوق سیاسی و مدنی را و نیز معاهده حقوق کودک را امضا کرده است موظف است که کسانی را که به هنگام ارتکاب جرم نابالغ بوده اند اعدام نکند. با این حال طبق اطلاعات جمع آوری شده توسط سازمان عفو بین الملل از سال ۱۹۹۰ تا کنون در ایران دست کم ۱۸ نوجوان اعدام شده اند. تنها در سال ۲۰۰۵ دست کم ۸ نفر که به هنگام ارتکاب جرم نابالغ بودند اعدام شدند. دو تن از این ۸ نفر به هنگام اعدام هم کمتر از ۱۸ سال داشتند.

NOG های برانداز شناسایی شده اند

از محافل خبری نزدیک به جناح حاکم خبر داد وزارت کشور فهرستی از سازمان های غیردولتی که با بودجه مراکز مسئله دار

مردم در ایستگاههای اتوبوس افزایش یافته است. وی علت این موضوع را عدم حضور رانندگان بر سر کار و نارضایتی از عدم پرداخت معوقه و رسیدگی به خواست هایشان عنوان کرد. این راننده ضمن بیان این مطلب که «شهردار تهران هنوز به قول های خود عمل نکرده» گفت: اگر این وضع ادامه یابد شاید مجدداً اعتصابات، گسترده شود. این گزارش حاکی است: شرکت اتوبوس رانی برای حل این مشکل اقدام به فرستادن اتوبوس ها به بخش هایی که با کمبود اتوبوس مواجه است، کرده است؛ به طوریکه برخی از اتوبوس ها از جنوبی ترین نقاط به شمالی ترین بخش های شهر، منتقل شده و جابه جایی مسافران را انجام می دهند.

رنجنامه دیگری از معصومه شفیعی

«اللهم لا تسلط علينا من لا یرحمنا»
امروز، دوشنبه ۸۴/۱۰/۲۶ مصادف با دوهزارونود و چهارمین روز حبس آقای گنجی و صدوسی و نهمین روز زندان انفرادی اوست. طی ۱۴۵ روز گذشته ایشان فقط ۲ بار با فرزندان که آرزوی دیدار پدر را دارند، ملاقات کرده است. در آخرین ملاقات وضعیت جسمی ایشان بدین گونه بود:
وزن: ۵۰ کیلوگرم با ضعف بسیار شدید و فشار خون بسیار پایین و جز پوست و استخوان از او باقی نمانده است. همچنان در انفرادی امنیتی ۲ الف نگهداری می شود در محدودیت بسیار شدید غذایی و دارویی. به درخواست های ما برای ملاقات پاسخی نمی دهد و سعی دارند با تحت فشار قرار دادن خانواده به آقای گنجی فشار آورند. طبق قانون زندانی ای که دوران محکومیت خود را می گذرانند باید در بند عمومی نگهداری شود، از تماس تلفنی، ملاقات هفتگی با خانواده و وکیل، تغذیه مناسب، امکانات پزشکی و دارویی و مرخصی ماهانه بهره مند است اما هیچ یک از این موارد در مورد آقای گنجی رعایت نمی شود. آخرین مرخصی ایشان ۸ ماه پیش بود. ما شدیداً نگران سلامتی و زندگی آقای گنجی هستیم این حق قانونی ماست که از ملاقات هفتگی بهره مند باشیم ولی متأسفانه اوج شقاوت و نامردمی اقتدارگرایان به حدی است که به خانواده و فرزندان یک زندانی نیز رحم نمی کنند چه رسد به خود زندانی. ملاقات که سهل است اگر بتوانند خانواده گنجی را نیز قتل عام می کنند تا بدین وسیله به گنجی فشار آورند.



می باشد که پیش از این ستاد فرماندهی رجوی (قرارگاه بدیع و پارسیان) بوده و اکنون به کمپ مرکوری تغییر نام یافته است. گفته می شود مسعود رجوی، محبوبه جمشیدی، بیژن رحیمی، علیرضا باباخانی و ... از جمله زندانیان این بازداشت گاه می باشند. x قرارگاه بدیع زادگان در جاده بغداد - فلوجه و به فاصله ۵ کیلومتری از زندان ابوغریب واقع شده است. این قرارگاه در سال ۱۳۶۶ از طرف صدام حسین به سازمان مجاهدین اهدا شد. این قرارگاه از سال ۱۳۶۶ تا زمان سرنگونی صدام حسین، محل ستاد فرماندهی سازمان و استقرار مسعود رجوی و مریم رجوی بوده است.

وضعیت جسمی اسانلو خطرناک است

همسر منصور اسانلو دبیر سندیکای کارگاران شرکت واحد نسبت به وضعیت جسمی اسانلو ابراز نگرانی کرد. همسر اسانلو در این مورد میگوید: «چشم، قلب و پوست اسانلو وضعیت خطرناکی دارند که کوتاهی در درمان و رژیم غذایی صدمات جبران ناپذیری به او خواهد زد.» وی در تشریح بیماری اسانلو گفت: «شبهه چشم اسانلو در برخورد فیزیکی قبل از بازداشت یعنی حدود دو ماه پیش نازک شده و همین آب مروارید زودرس را به وجود آورده که نیاز به عمل لیزر دارد. قلب او نیز پیش از این جراحی شده که به همین خاطر دارو و رژیم غذایی خاصی را مصرف می کرد. ضمناً ایشان از نوعی بیماری پوستی نیز رنج می برند که کمبود آفتاب و قطع داروها موجب تشدید بیماری می شود. وی در مورد پرونده و اتهام منصور اسانلو اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: «فعالاً نه من، نه وکیل پرونده و نه شخص متهم اطلاعی از موارد اتهامی داریم و این یکی از مواردی است که باعث نگرانی ما شده.» همسر اسانلو در پایان وضعیت روحی دبیر سندیکای شرکت واحد را مساعد توصیف کرد.



منصور اسانلو از رهبران سندیکا

۸۰۰ اتوبوس در پایانه های شهر!

بنا به گفته یکی از رانندگان اتوبوس: هنوز ۸۰۰ اتوبوس، (بیش از یک سوم اتوبوس ها) همچنان در پایانه های شهر تهران دپو بوده و حرکت نمی کنند. طی چند روز اخیر، سرگردانی



و دولت هلند از شما می خواهد هرچه سریعتر خودتان را به سفارت جمهوری اسلامی معرفی کنید و کشور را ترک کنید.

کارنامه سال ۲۰۰۵ ایران در مورد رعایت حقوق بشر

نهادهای موازی و سرکوب آزادی بیان دیده بان حقوق بشر که "شکنجه و سوء برخورد‌هایی نظیر حبس های انفرادی بلند مدت برای تنبیه ناراضیان" را در ایران رایج می داند، عوامل نقض حقوق بشر را "آنچه ایرانیان نهادهای موازی می خوانند" معرفی می کند.

دیده بان حقوق بشر با اشاره به بستن مطبوعات و زندانی کردن خبرنگاران و روزنامه نگاران "سیستماتیک بودن سرکوب آزادی بیان و عقیده" را مورد توجه قرار می دهد و می گوید در نتیجه این سرکوبها "روزنامه های مستقل بسیار معدودی باقی مانده اند و آنها نیز در حال خودسانسوری شدیدی هستند".

"بسیاری از نویسندگان و روشنفکران یا از کشور خارج شده اند، یا در زندان هستند و یا از انتقاد دست کشیده اند. مقام های ایران در طی سال ۲۰۰۵ وب سایت ها و خبرنگاران اینترنتی را به منظور جلوگیری از انتقال اخبار و اطلاعات از طریق شبکه اینترنت مورد هدف خود قرار داده اند. قوه قضائیه از سپتامبر تا نوامبر ۲۰۰۴ بیش از بیست وبلاگ نویس و روزنامه نگار اینترنتی را حبس و شکنجه کرده و در سلولهای انفرادی طولانی مدت قرار داده است."

معتبر بودن اعتراف اجباری

در این گزارش گفته می شود که قضات در ایران "اغلب اعترافات اجباری را می پذیرند. مسئولین از انفرادی های طویل المدت که اغلب در سلولهای زیرزمینی صورت می گیرند برای گرفتن اعترافات اجباری (که بطور ویدئویی ضبط می شوند) و نیز اخذ اطلاعات مربوط به همکارانشان استفاده می کنند. انفرادی های طویل المدت توأم با عدم امکان دسترسی به وکیل قضائی ایجاد می کند که در آن زندانیان هیچ راهی برای مقابله با نحوه برخورد با آنان در زندان ندارند."

گزارش دیده بان حقوق بشر می گوید: "قوه قضائیه در ژوئیه ۲۰۰۵ با انتشار یک گزارش داخلی نقض های جدی حقوق بشر از جمله استفاده وسیع از شکنجه، حبس های غیرقانونی و تکنیک

امیدوارم هر چه زودتر مصلحی جهانی ظهور کند نه این منظور که مدعیان دروغین "مردمسالاری" و "عدالت علوی" را قلع و قمع کند، بلکه بدین خاطر که چشمان منتظر خانواده‌ای مظلوم را از خیره شدن به در، خون دل خوردن، بغض در گلو شکستن و ذره ذره پر شدن از نفرت نجات دهد.

پروردگارا!

آرزوهای ما چقدر نازل شده و زندگی در زمانه‌ای که همه ارزش‌ها به لجن کشیده شده، چقدر طاقت‌فرساست.

پروردگارا!

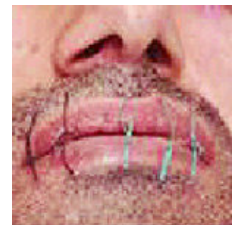
عزیز محبوبس خود را به تو می‌سپارم؛ تو شاهدی که او نیتی جز اصلاح ندارد او نه در پی قدرت است و نه مکتب. گذشته پاک او و کارنامه درخشانش نشان می‌دهد که چگونه مردمی است.

پروردگارا!

زمینه خدمت به مردم را برای عاشقان خود و عاشقان بندگان خود فراهم کن. خانه، از اساس ویران است و شاید با علم به همین موضوع است که متولیان آن منجمله مسئولین قضایی رغبتی به اصلاح نشان نمی‌دهند.

مهر و موم دهان و گوش پناهجوی ایرانی در هلند

پناهجوی ایرانی در اعتراض به اقدام دولت هلند که به او پناهندگی سیاسی نمی دهد، گوش ها و دهان خود را مهر و موم کرده و مدت چهل روز است که اعتصاب غذا کرده است.



محمود کرم زاده از دوستان نزدیک مهدی هوشیار در این مورد می گوید: نقش ایشان در سازماندهی بخشی از تظاهرات دانشجویی و مردمی مشخص شده است، ایشان فعالیت های دیگری نیز داشته من جمله جمع آوری، تجزیه تحلیل و ارسال اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، وضعیت زندانیان سیاسی و کمک به خانواده های آنان و همچنین برگزاری و سازماندهی جلسات سیاسی و در مجموع مجبور به فرار از کشور می شود. آقای کرم زاده می گوید: پرونده مهدی هوشیار را دو سال پیش بعد از آخرین بازرسی مجدد بستند و ایشان در آخرین مرحله مجبور به اعتصاب غذا شد و بیش از چهل روز است که دهان و گوش خود را بسته، زیرا نامه ای دریافت کرد مبنی بر این که از شما هیچ حمایتی دیگر نخواهد شد

اعتراضات را فرونشاند و دستکم هفده تن را کشته و تعدادی از روزنامه نگاران و فعالین کرد را دستگیر کردند. در اکتبر ۲۰۰۵ این افراد با گذاردن وثیقه آزاد شدند.

جهان و حقوق بشر در ایران

دیده بان حقوق بشر در بخش پایانی گزارش خود به میزان تاثیرگذاری بازیگران بین المللی بر رفتار ایران در زمینه حقوق بشر می پردازد.

به نظر نویسندگان گزارش، "سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران در سال ۲۰۰۵ متمرکز بر مذاکره بر سر برنامه های هسته ای این کشور بود و نگرانی در مورد حقوق بشر موضوعی ثانوی بود."

اما گزارش اشاره می کند که در عین حال "به رغم مخالفت های شدید ایران، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای در نوامبر سال ۲۰۰۵ به تصویب رساند که طی آن به موارد جدی نقض حقوق بشر و نیز وخیم تر شدن وضع حقوق بشر در ایران صحنه گذارده شد." دیده بان حقوق بشر سپس به دیدارهای مسئولین حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران و نتایج آن اشاره می کند: "بدنبال دعوتنامه دائم تهران از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که در سال ۲۰۰۲ صادر شده، گروه کاری حبس های خودسرانه و نیز گزارشگر ویژه ترویج و حفاظت از حق آزادی عقیده و بیان از این کشور دیدار کرده و بدنبال آن گزارش های انتقاد آمیزی از اقدامات حکومت منتشر کردند. اما حکومت از اجرای پیشنهادات آنها خودداری نموده و در برخی موارد نیز دست به اقدامات تلافی جویانه ای نظیر دستگیری مجدد افرادی که در ملاقات به کارشناسان سازمان ملل شهادت دادند زده است."

"در ژانویه ۲۰۰۵ گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان از ایران دیدار نمود. در ماه اوت نیز گزارشگر ویژه مسکن مناسب به ایران سفر کرد. اما ایران هنوز پاسخی به درخواست گزارشگران ویژه شکنجه و اعدام های فرا-قضائی سازمان ملل برای دیدار از این کشور نداده است." در سال ۲۰۰۵ بسیج بزرگی در سراسر جهان برای آزادی مشهورترین زندانی سیاسی ایران اکبر گنجی به راه افتاد و مقامات متعدد و شخصیت های مختلف علمی و اجتماعی از دبیرکل سازمان ملل متحد تا برندگان صلح نوبل خواستار آزادی اکبر گنجی شدند که بیشتر از دو ماه دست به اعتصاب غذا زده بود. اما دولت ایران به همه این درخواستها بی اعتنا ماند.

بقیه در صفحه ۲۷

های بازجویی خشونت آمیز را پذیرفت. اما قوه قضائیه بدنبال این یافته ها دست به هیچ اقدامی نزد و هیچ فردی را مسئول نشناخت."

تعقیب و کلاهی مدافع حقوق بشر

به نظر دیده بان حقوق بشر "هیچ مکانیزمی برای نظارت و بررسی موارد نقض حقوق بشر توسط مامورین حکومتی وجود ندارد."

بعلاوه به گفته این نهاد "مدافعین حقوق بشر" نیز با تعقیب و زندان روبرو می شوند. این گزارش به طور خاص به مساله پرونده سازی برای و کلاهی زندانیان سیاسی توجه داده است: "در سال ۲۰۰۵ مقام های ایران آزار و اذیت و کلا و مدافعین مستقل حقوق بشر را تشدید کرده اند تا به این ترتیب مانع علنی شدن و پیگیری موارد نقض حقوق بشر شوند."

"قوه قضائیه در ژانویه ۲۰۰۵ شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل را بدون ذکر اتهام های او احضار کرد. پس از آنکه او این احضار را غیرقانونی خواند و بدنبال اعتراضات جامعه جهانی قوه قضائیه نیز این دستور را لغو کرد. در ژوئیه گذشته پس از آنکه عبادی چند مورد مشهور نقض حقوق بشر را علنی کرد، مقام های ایران مجدداً او را تهدید به دستگیری کردند. در ۳۰ ژوئیه قوه قضائیه عبدالفتاح سلطانی وکیل و عضو کانون مدافعان حقوق بشر را محبوس کرد. این حبس پس از آن صورت گرفت که سلطانی و عبادی نسبت به عدم اقدام قوه قضائیه در پرونده زهرا کاظمی اعتراض کردند. هیچ تفهیم اتهام رسمی علیه سلطانی صورت نگرفته است."

حقوق اقلیت ها

در زمینه حقوق اقلیت ها نیز گزارش دیده بان می گوید: "اقلیت های دینی و قومی ایران مشمول تبعیض و در برخی موارد آزار و اذیت هستند. جامعه بهائیان همچنان از عبادت و شرکت در آئین های دینی خود بطور علنی محرومند."

این گزارش پس از اشاره به ناآرامی های اهواز در سال گذشته که به دنبال انتشار نامه ای منسوب به محمد علی ابطی مشاور وقت رئیس جمهوری سابق ایران اتفاق افتاد، به ناآرامی در کردستان اشاره می کند:

"در ژوئیه ۲۰۰۵ نیروهای امنیتی شیوان قادری یک فعال کرد را در مهاباد به قتل رساندند. بدنبال این واقعه اعتراضاتی در شهرهای مختلف کردستان صورت گرفت که طی آن از حکومت خواسته شد قاتلین قادری را دستگیر و محاکمه کند. نیروهای حکومتی این

زخمی شوند. مجروحین با آمبولانس به بیمارستان منتقل شدند. مقامات حاضر به دادن جزئیات بیشتر از حادثه نشدند. اعتراض ها توسط دهقانان فقیر در چین، همزمان با مصادره زمین های آنها توسط دولت و بساز و بفروش ها، افزایش یافته است.

انتقاد شدید دیده بان حقوق بشر از آمریکا و بریتانیا

دیده بان حقوق بشر، سازمان مدافع حقوق بشر می گوید سیاست های ضد تروریستی اغلب قدرت های غربی و مشخصا ایالات متحده آمریکا، دفاع جهانی از حقوق بشر را تضعیف کرده است. این سازمان گفته است که بکارگیری و توجیه شکنجه و بدرفتاری توسط واشنگتن، بشدت اعتبار آمریکا را خدشه دار کرده است. دیده بان حقوق بشر در گزارش سالانه خود همچنین بریتانیا را مورد انتقاد قرار داده است. این سازمان نگرانی عمیق خود را از نحوه "جنگ آمریکا علیه ترور" ابراز داشته است. در این گزارش گفته شده، اینکه بدرفتاری با بازداشت شدگان بعنوان یک سیاست آگاهانه انتخاب شده، اینک نیاز به بحث ندارد. دیده بان حقوق بشر برای اثبات این مدعا که دولت بوش شکنجه و بدرفتاری را بعنوان یک سیاست برگزیده، سخنان برخی از مقامات ارشد آمریکا را نقل قول کرده است. گزارش دیده بان حقوق بشر این سیاست ها را "شرم آور" خوانده، خواستار بازنگری و اصلاح آنها شده است.



انتقاد از قدرت های غربی

گزارش سالانه دیده بان حقوق بشر همچنین بریتانیا را مورد انتقاد قرار داده و می گوید برخی از سیاست های این کشور می تواند موجب شراکت در شکنجه گردد. در گزارش دیده بان حقوق بشر تلاش دولت بریتانیا برای تضمین عدم شکنجه مظنونان به شرکت در عملیات تروریستی، بعد از استرداد آنها به دیگر کشورها "بی معنی" تلقی شده است. دیده بان حقوق بشر همچنین می گوید قدرت های عمده غربی هیچگاه بطور پیوسته و منظم در زمینه پیشبرد حقوق بشر عمل نکرده اند. این گروه در گزارش خود می افزاید که با این حال همین حد از عملکرد آنها نیز بسیار مهم و موثر بوده است. به همین دلیل سیاست های فعلی این کشورها تهدید جدی برای دفاع جهانی از حقوق بشر است.

ساخت بزرگ ترین زندان خاورمیانه توسط آمریکا

دبیرکل اتحادیه اسیران و زندانیان سیاسی عراق فاش کرد، دولت آمریکا برای ساختن بزرگترین زندان خاورمیانه در ناصریه عراق مبلغ چهارصد میلیون دلار اختصاص داده است و در این زندان اندیشمندان، مخالفان



تفکر و سیاست های آمریکا در منطقه زندانی خواهند شد. «محمد وهام الحمد» در مصاحبه با شبکه خبری «العالم» گفت: پنتاگون با قدرت در برابر دادگاه های داخلی و بین المللی ایستاده است و از سربازان و مسئولان خود که زندانیان را شکنجه می کنند، کاملاً حمایت می کند. وی افزود: عراق امروزه به یک زندان بزرگ تبدیل شده است و زندانهای آمریکایی از شمال تا جنوب این کشور پراکنده شده اند به گونه ای که آمریکایی ها در بسیاری از مناطق عراق از جمله حبانیه، ابوغریب، فرودگاه بین المللی بغداد، حله، دیوانیه، قادیسیه، دهوک و اربیل که زنان و کودکان در آنجا نگهداری می شوند، زندان و بازداشتگاه ایجاد کرده اند. وی گفت: رسوایی های آمریکایی ها در زندان ابوغریب تنها ۱۰ درصد رسوایی های آنها در عراق است که پنهان نگه داشته شده اند و نتایج و پیامدهای رسوایی ابوغریب به طور قطع چهره واقعی آمریکایی ها را در عراق آشکار و طرح خاورمیانه بزرگ آنها را ناکام گذاشته است. محمد وهام تصریح کرد: آمریکایی ها فشار زیادی به رسانه ها و مطبوعات عراق وارد می کنند تا از انتشار و فاش کردن موارد شکنجه شده زندانیان عراقی به دست آنها جلوگیری کنند. وی افزود: ما به عنوان یک سازمان تلاش می کنیم موارد شکنجه زندانیان در زندان های آمریکایی در عراق را مستند کنیم و آمار، ارقام و گزارش هایی در این زمینه برای سازمان عفو بین الملل ارسال کرده ایم.

حمله به دهقانان معترض توسط پلیس چین

روستائیان در استان «گوانگ دونگ» در جنوب چین، مسیر یک شاهراه بزرگ را با ازدحام خود بستند و خواهان پول بیشتر برای زمین هایی شدند که مقامات از آنها مصادره کرده اند. روستائیان می گویند پلیس برای متفرق کردن آنها، از باتون های برقی استفاده کرد و باعث شد تا بسیاری ها



مرضیه مرتاضی لنگرودی

زن و حزب در ایران

رفتاری که مردان حزبی و روشن فکر با زنان در ایران می کنند، بی شباهت به آن ضرب المثل امریکایی نیست که می گوید: به سیاه پوستان فقط گدایی و واکس زدن یاد می دهند و آن گاه می گویند، سیاهان کار دیگری جز واکس زدن و گدایی بلد نیستند. فضای روشن فکری و فعالیت های سیاسی در ایران، آن چنان مردانه و رقابت آلود و تا حدود زیادی خصمانه است که بدیهی است وقتی مردان یکدیگر را به عنوان هم مسلک و هم فکر نتوانند تحمل کنند، تحمل زنان از سوی آن ها بلاموضوع به نظر می رسد

احزاب به عنوان نهادهای مدرن محصول نظام های انتخاباتی و پارلمانی هستند. در ایران پس از فروپاشی نظام سلطنتی استبدادی، نهاد سلطنت، مشروط به ایجاد اصلاحات و برگزاری انتخابات شد. از آن زمان نیاز به تشکیل اجتماعات و احزاب برای کسب کرسی های نمایندگی و مشارکت در قدرت سیاسی توسط فعالان سیاسی و روشن فکران در جامعه احساس گردید.

البته تشکیل اجتماعات سیاسی برای مبارزه با قدرت حاکم در ایران مثل همه جای دنیا پدیدهی نوظهور و جدیدی نبوده و نیست. در کشورهای باستانی مثل چین، یونان، روم، ایران و مصر هم وقتی نظام حاکم فساد و ظلم را از حد می گذراند، مبارزه برای سرنگونی آن، با تشکیل فرقه ها و دسته ها آغاز می گردید و حاکم جدید با قدرت بلامنازع حاکمیت را در دست می گرفت. آنچه جدید و مدرن است، این است که احزاب وسیله ای هستند برای به دست گرفتن قدرت و سپس مشارکت در قدرت. احزاب با این هدف محصول نظام های مدرن مشارکتی و دموکرات هستند، زیرا دموکراسی علاوه بر معنای ظاهری که روش اداره ی مردم و حکومت است، در اصل روشی مسالمت آمیز برای تغییر حاکمیت هایی است که منافع ملی و منافع اقشار مختلف را نادیده گرفته و منافع خویش را بر منافع ملی ترجیح می دهند و حاضر به تقسیم و مشارکت در قدرت نیستند. لذا در ایران نیز احزاب در فضای مدرن و دموکراتیک بعد از انقلاب مشروطه شکل می گیرند. احزاب مدرن اولیه ی ایرانی، احزاب خواص بودند. یعنی افراد صاحب نام و حیثیت و تمکن مالی تشکلهایی به وجود آوردند تا

بتوانند از طریق انتخابات در حکومت مشروطه ی پارلمانی کرسی نمایندگی را کسب کرده و از استبداد ناشی از تمرکز قدرت و ثروت جلوگیری نمایند، این احزاب بیش تر به قدرت مالی و فردی رهبران یا بنیان گذاران آن ها متکی بودند. به این ترتیب بدیهی است که زنان در احزاب تأسیس شده توسط مردان در سال های اول مشروطه، نقشی نداشته باشند. زیرا هنوز زن صاحب نام و تمکنی که بخواهد در سیاست مداخله کند در ایران موجودیت پیدا نکرده بود و در مقایسه با معدود مردان روشن فکر و مدرن ایران آن زمان، زنی که تفکر حزبی داشته باشد و خود را صاحب صلاحیت برای نمایندگی مجلس بداند وجود نداشت. اما زنان در خلال جنبش مشروطه و در دوران استبداد صغیر و پس از آن، تشکلهایی زنانه به وجود آورده بودند که ماهیتاً از تشکلهای حزبی چیزی کم نداشتند و بدین وسیله زنان آمادگی خویش را برای کسب صلاحیت در زمینه ی فعالیت های سیاسی اجتماعی در جامعه ی ایران اعلام نمودند. در این تشکلهای زنانه دو خواست اصلی خویش را مطرح می کردند. یکی تغییر شرایط زندگی زن ایرانی با نقد فرهنگ پدرسالار، رهایی از جهل و خرافه و کسب مهارت های اجتماعی به کمک آموزش و پرورش و دوم؛ رفع موانع و ایجاد شرایط لازم برای مشارکت های سیاسی اجتماعی و فرهنگی زنان. البته زنان متجدد و مبارز به تناسب هر یک از این اهداف در تشکل خاصی گرد هم جمع آمدند. پاره ای روی اهداف اول و عده ای بر هدف دوم پای می فشردند. "اتحادیه ی غیبی نسوان" صد سال پیش اولین و یگانه تشکل سیاسی زنان پس از مشروطه در اولین دوره ی مجلس شورای ملی است که در تهران تأسیس شد و به فعالیت پرداخت. فعالیت این تشکل به صورت مخفی بود، یک سال پس از تأسیس، اتحادیه ی غیبی نسوان با هدف علنی نمودن فعالیت هایشان، سعی نمودند از نمایندگان دور اول مجلس شورا در خصوص فعالیت زنان در تشکلهای نظرسنجی نمایند! نمایندگان مجلس اول بحث تشکلهای زنان را مسأله ی قابل طرح و مذاکره در مجلس ندانستند اما با اصل اجتماع زنان در تشکلهای به طور شرعی مخالفت نمودند. آن ها معتقد بودند "ما چون به طبیعت زن های مملکت خودمان مسبوق هستیم، گمان نمی کنیم که اشخاص با عفت و عصمت داخل این کار شوند و گمان می کنیم اشخاصی که مفسد و مغرض هستند می خواهند به واسطه ی این اجتماعات، بعضی فسادها کنند این است که اجتماع می نمایند

شرح بسیاری از این وقایع در روزنامه‌های "ندای وطن" و "جبل‌المتین" توسط نویسندگان زن در تشکل اتحادیه‌ی غیبی نسوان و انجمن خواتین درج گردیده است. این دو تشکل سیاسی زنانه در کنار مردان از متمم قانون اساسی دفاع می‌کردند و بسیار پرشور و در رفتاری کاملاً هم‌دلانه و دموکراتیک با یکدیگر برخورد می‌نمودند. دیگر تشکل‌های سیاسی زنان ایرانی، تأسیس کمیته‌ی نسوان ایرانی توسط زنان ایرانی تبعیدی در ترکیه بود که در واقع شعبه‌ای از انجمن "سعادت ایرانیان" در تبریز تلقی می‌شد. این زنان مصایب و مشکلات مشروطه‌خواهان و فجاج محمدعلی شاه را با زنان و دربارهای اروپایی چون آلمان و انگلیس و فرانسه در میان گذاشته و درخواست کمک می‌کردند. کمیته‌ی نسوان ایرانی سعی می‌کرد با سازمان‌های مدافع حقوق زنان در اروپا، جهت حمایت از زنان مشروطه‌خواه ایران تماس برقرار کند. تا پایان دوره‌ی استبداد صغیر و مبارزه‌ی مسلحانه با محمدعلی شاه، زنان از هیچ مبارزه‌ی فروگذار نکردند. تشکل‌های زنانه در سازمان‌دهی اعتراضات و جمع‌آوری کمک‌های نقدی و حمایت از مجلس و قانون هرآنچه در توان داشتند به کار گرفتند، حتی در جنگ تبریز و رشت بسیاری از آنان در میدان جنگ کشته شدند.

در همان دوران استبداد صغیر، احزاب مردانه مانند حزب عدالت اجتماعیون - عامیون، انجمن آذربایجانی‌ها و حزب دموکرات ایران، حزب سوسیال دموکرات مشهد و حزب دموکرات تهران، حزب کمونیست ایران در انزلی، در ایران تأسیس می‌شوند. هیچ‌کدام از این احزاب عضو زن ندارند و با تشکل‌های زنانه‌ای که نام بردیم همکاری ندارند، درست برخلاف تشکل‌های زنانه که به کار جمعی فاقد تمایلات رهبری‌طلبانه و سلطه‌جویانه علاقه‌مندی نشان می‌دادند. مردان بنیان‌گذار احزاب بیش‌تر ویژگی‌های رفتاری رهبران کاریزما را از خود بروز می‌داند و الگوی رفتاری شاهانه در تخصیص قدرت و عدم تقسیم آن با دیگران را از خود نشان می‌دادند. تشکل‌های زنانه خواست‌های زنانه‌ی صریح، روشن و مبتنی بر منافع تعریف شده‌ی آنان در آن‌زمان را مطرح می‌کردند. آرمان آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی زنان در اهدافی چون آموزش زنان و برابری زن و مرد، در مشارکت‌های سیاسی اجتماعی عملیاتی می‌شد. آموزش اصلی‌ترین راه کسب صلاحیت و مهارت پذیرفته شده بود. نیازهای مالی تشکل‌های زنانه با هم‌پاری زنان عضو تأمین می‌شد. احزاب مردانه به دلیل وابستگی مالی و

و به این جهت نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.

علت اساسی مخالفت اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی با موجودیت و فعالیت اتحادیه‌ی غیبی نسوان به‌خاطر این بود که اتحادیه برخلاف تشکل‌های زنانه‌ی آن دوره، صرفاً به اموری مانند خیاطی و کاردستی یا تشویق استفاده از صنایع وطنی و تحریم منسوجات وارداتی نمی‌پرداخت و خواهان مشارکت سیاسی - اجتماعی و برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان ایرانی و رفع موانع موجود برای فعالیت اتحادیه در این زمینه‌ها بود. وقتی طرح تأسیس بانک ملی در مقابله با بانک استقراضی و شاهنشاهی توسط مجلس اول مطرح شد، زنان پیش‌قدم شدند و اتحادیه‌ی غیبی نسوان فعال شد. در روزنامه‌ی "تمدن" شماره‌ی ۱۲ زنی خطاب به نمایندگان چنین می‌نویسد: "شماها که این قدر به ما خرده می‌گیرید، بهتر است بدانید این زن‌ها هستند که حافظ اوامر (مجلس) شورای ملی هستند، چه مجلس حکم به تأسیس بانک ملی فرمود این زن‌ها بودند که گوشواره و النگوی خود را فروخته، دادند. ولی مردان متمول که ثروت مملکت نزد آن‌ها است در کمال بی‌غیرتی پول‌های خود را در بانک‌های اجانب می‌گذارند و ابداً همراهی و کمکی نکرده‌اند."

تشکل دیگری که زنان به‌وجود آوردند، انجمن "همّت خواتین" در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران بود. کاستی در ابهامات قانون اساسی، مداخلات محمدعلی شاه در قوای مقننه و مجریه و تلاش‌هایی که مخالفان مشروطه می‌کردند تا مجلس شورای ملی را در حد مجلس مشورتی برای دربار تنزل دهند و تلاش‌هایی که برای بستن روزنامه‌ها و احزاب می‌شد، بهانه‌ی تأسیس انجمن بود. در این سال پانصد زن جلوی مجلس شورای ملی در بهارستان تظاهرات کردند و فریاد "زنده باد مشروطیت، پاینده باد قانون، نیست باد استبداد" سر دادند؛ به نقل از روزنامه‌ی "جبل‌المتین" سال اول شماره‌ی ۲۷ محمدعلی‌شاه و متحدانش به‌رغم اعتراضات مردم با بهانه قرار دادن شرع و فریاد "والسلاما" بسیاری از اصول متمم قانون اساسی را خلاف شرع دانسته و حمله به مردم را آغاز کردند. مجلس را به توپ بستند و به کشتار و قتل مشروطه‌خواهان، اعم از زن و مرد در سراسر ایران دست زدند. در قزوین، ماکو، خوی، قره داغ، ارومیه، طالش و گرگان، زنان مشروطه‌خواه همراه مردان کشته و شکنجه و زندانی شدند.

حوزه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به کار گرفته نشدند. احزاب مردانه از بدو تأسیس در ایران با نیت مبارزه و درگیری با قدرت حاکم و سقوط او و با هدف جان‌شینی شکل گرفتند، نه یادگیری و کسب صلاحیت‌های دموکراتیک! هزینه‌های این نوع فعالیت حزبی هم از ابتدا در ایران بسیار بالا و اغلب مافوق توان فعالان حزبی بوده و هست. در خوش‌بینانه‌ترین صورت، باید بگویم که در جامعه‌ی ایران مؤسسان و مردان بنیان‌گذار احزاب، کار حزبی را به‌واسطه‌ی هزینه‌های بالای آن، کاری مردانه و سخت تلقی می‌کردند و به‌بهانه‌ی حمایت از زنان از پذیرش زنان در بخش‌های پرهزینه خودداری می‌کردند. درحالی‌که در چالش‌های بین احزاب و حاکمیت، همواره همسران و مادران و خواهران و زنانی که هوادار احزاب بودند، عملاً هزینه‌های بالای دستگیری و حبس و زندان و شکنجه را به سهم خود می‌پرداختند و علی‌رغم پرداخت چنین هزینه‌های گزافی از فرصت برابر برای حضور در حوزه‌های مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری محروم می‌ماندند.

غلبه‌ی روحیه و تفکر سنتی حمایت‌گری مردانه بر مؤسسان و گردانندگان احزاب، روابط سنتی پدرسالارانه و قیم‌پروری و مرادی و مریدی را در احزاب ایران حاکم نمود و اجازه نداد توده‌های حزبی و به‌خصوص زنان در جریان فعالیت‌های حزبی، روابط مهارت‌های تحلیل‌گری و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دموکراتیک و هم‌نشینی و هم‌کاری خواهر و برادرانه را یاد بگیرند.

در جریان مبارزات ملی‌شدن نفت، احزاب ایران یک جبهه‌ی ائتلاف سیاسی به‌نام جبهه‌ی ملی به‌وجود آوردند که به‌دلیل عدم حضور زنان در مرکزیت احزاب سیاسی، هیچ‌یک از سران جبهه‌ی ملی زن نبودند. اما از زنان و توده‌های حزبی بدون آموزش روابط دموکراتیک و رفتار حزبی به‌صورت پادوهای سیاسی فراوان استفاده شد! در حالی‌که هزینه‌های عمل سیاسی برای پادوهای سیاسی و زنانی که تعیین و اعتبار سیاسی نداشتند بسیار بیش‌تر از رهبران شناخته شده‌ی احزاب بود. در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه، احزاب دیگری از جمله تشکیلات حزبی رسمی زنان هم بودند که بیش‌تر احزابی تشریفاتی بودند و برای مواقع خاص طراحی می‌شدند، مثلاً برای انجام فعالیت‌های پشت پرده‌ی حزب رستاخیز و آیندگان و امثالهم؛ و احزاب مردمی منحل یا نیمه‌جان شده بودند و تظاهرات خارجی اندکی داشتند و عملاً در انفعال کامل می‌زیستند و عضوگیری نداشتند تا وقتی که تشکل‌های مخفی

تشکیلاتی به گروه‌های خاص و به‌دلیل نداشتن تفکر منعطف قادر به ایجاد روابط دموکراتیک نبودند و همواره دچار درگیری‌ها و زدوخوردهای قدرت‌مدارانه و رهبری‌جویی‌های ایدئولوژیک می‌شدند و قادر نبودند، چنان‌چه ادعا می‌کردند به پایگاه‌های قدرت مردمی و سیستم‌های تشکیلاتی گسترده برای تحقق نظام پارلمانی و دموکراسی دست پیدا کنند.

غلبه‌ی روحیه و تفکر سنتی حمایت‌گری مردانه بر مؤسسان و گردانندگان احزاب، روابط سنتی پدرسالارانه و قیم‌پروری و مرادی و مریدی را در احزاب ایران حاکم نمود و اجازه نداد توده‌های حزبی و به‌خصوص زنان در جریان فعالیت‌های حزبی، روابط و مهارت‌های تحلیل‌گری و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دموکراتیک و هم‌نشینی و هم‌کاری خواهر و برادرانه را یاد بگیرند

به اضافه‌ی این‌که حوصله‌ی حاکمیت سلطنتی از حکومت مشروطه خیلی زود سر رفت و به ماهیت استبدادی نخست‌خویش رجعت کرد. مردم ایران در نظام سلطنتی مشروطه هم با استبداد و هم با مقوله‌ی استعمار نو دست به‌گریبان شدند. لذا مبارزات مردم ایران پیش از آن‌که گرد احزاب شکل بگیرد، حول و حوش جبهه‌ی متحد علیه استعمار برای رهایی و آزادی شکل گرفت. تشکل‌های سوسیالیستی و کمونیستی و بورژوازی چون حزب توده، انجمن‌های اسلامی، حزب ایران و حزب مردم ایران در جریان مبارزات‌شان در این دوره در بدو تأسیس، هیچ زنی را به‌هیأت مؤسس یا شورای مرکزی راه ندادند و صلاحیت زنان را تأیید ننمودند. درحالی‌که زنان شایستگی‌های خویش را در جریان جنبش مشروطه و پس از آن نشان داده بودند. همسران و مادران و خواهران سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های ایرانی فعال در جنبش مشروطه‌خواهی، مانند خواهر دکتر ارانی، خواهران اسکندری، خواهران علوی، خانم‌ها فیروز و فرمانفرمایان و رادمنش و ... عموماً در جریان تأسیس تشکل‌ها و انجمن‌های زنان و مدارس دخترانه تجارب مدیریتی و سازمان‌دهی خوبی به‌دست آورده بودند، اما در هیچ‌کدام از احزاب کمونیستی یا سوسیالیستی و بورژوازی تأسیس شده در سال‌های ۲۰ به بعد در مرکزیت یا

حوزه‌های خصوصی تن دادند اما به بهانه‌ی بی‌تجربه و بی‌تخصص بودن زنان، اجازه‌ی رشد فعالیت‌های حزبی به زنان را ندادند. درحالی‌که زنان ایرانی هم به‌لحاظ کار سازمانی و هم به‌واسطه‌ی عرق ملی، صلاحیت خویش را در جریان مبارزات مشروطه و پس از آن به اثبات رسانده بودند.

احزاب مردانه‌ی ایرانی اعم از احزاب کمونیستی، سوسیالیستی و بورژوازی ملی، سافت‌قدرت‌طلبی مردانه داشته‌اند و هرچند حوزه‌ی خصوصی و حوزه‌ی عمومی را جدا از یکدیگر دانسته و نهایتاً به برابری زنان در حوزه‌های خصوصی تن‌دادند اما به بهانه‌ی بی‌تجربه و بی‌تخصص بودن زنان، اجازه‌ی رشد فعالیت‌های حزبی به زنان را ندادند. درحالی‌که زنان ایرانی هم به‌لحاظ کار سازمانی و هم به‌واسطه‌ی عرق ملی، صلاحیت خویش را در جریان مبارزات مشروطه و پس از آن به اثبات رسانده بودند.

در پی اصلاحات و مدرنیته‌ی فرمایشی حکومت پهلوی، زنان سازمان‌های متعددی به‌وجود آوردند و در احزاب رسمی و فرمایشی، موقعیت‌های برابر با مردان را تجربه کردند. پس از تأسیس دانشگاه در ایران، زنان بسیاری از دانشکده‌های پزشکی و حقوق و تربیت معلم و ... دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند. این زنان اغلب از جمله‌ی خوه‌ران و همسران یا دختران مردان روشن‌فکر و دموکرات سوسیالیست ایرانی بودند؛ مانند دکتر ربابه کیانوری، دکتر اختر کامبخش، دکتر اشرف‌الملوک مصاحب، دکتر شمس‌الملوک میرسپاسی، دکتر حشمت عظیمی و پارسا و ... بسیاری از این‌ها در فعالیت‌های سیاسی زمان خود فعال بودند اما وابستگی حزبی نداشتند. بسیاری از این زنان دست‌به‌قلم بودند و در مجله‌ی "بیداری ما" قلم می‌زدند که ارگان زنان روشن‌فکر آن‌روز ایران بود. به گفته‌ی خانم نجمی علوی خواهر بزرگ علوی از گروه ۵۳ نفر: هیچ‌کدام از زنان فعال در "بیداری ما" عضو حزب نبودیم؛ هر چند توسط سوسیالیست‌هایی مثل بزرگ علوی و ایرج اسکندری پشتیبانی می‌شدیم و البته خط سیاسی فکری حزب توده برای ما جاذبه داشت، چون حزب توده مسایلی در رابطه با حقوق

جان گرفتند. به فعالیت‌های تشکلی‌های مخفی نمی‌توان نام حزب گذاشت. سازمان‌های چریکی مانند سازمان مجاهدین و فداییان و سایر سازمان‌های مشابه به‌دلیل مخفی‌گری و پیروی از مرکزیت مخفی و ناشناخته هرگز نتوانستند در جهت نهادینه ساختن رفتار حزبی دموکراتیک و مشارکت در قدرت در جامعه گام بردارند. هرچند توانستند پرده‌ی فریب را از چهره‌ی حاکمیت مدعی دموکراسی کنار بزنند. اما من معنای حزب مخفی دموکرات را نمی‌فهمم. پس از انقلاب، وقتی خاطرات چریک‌ها را می‌خواندم، با نحوه‌ی هر می تشکیلات آن‌ها آشنا شدم و پس از آشنایی بیشتر با کسانی که زمانی مبارزه‌ی مسلحانه را در سازمان‌های چریکی تجربه کرده بودند، بیش از پیش معنای این جمله‌ی "مانس اشپربر" را درک کردم که می‌گفت: "من مبارزه‌ای را که از طریق شباهت یافتن به دشمن بتوان آن را پیش‌برد رد می‌کنم. اگر قرار باشد آن‌چه را که به‌خاطرش مبارزه می‌کنم تداوم یابد، نباید تحت هیچ شرایطی شیوه‌هایی اتخاذ کنیم که خود آن‌را رد می‌کنیم." تشکلی‌ها و سازمان‌های چریکی نتوانستند حتی در درون خود ایدئولوژی منظم و سازمان‌یافته‌ای را نهادینه کنند و در چالش و تناقض مدام بین آرمان‌ها و عملکرد سازمانی دست به انشعابات متعدد زده و خُرد شدند. خُردشدگی مدام و انشعابات متعدد به اصل تفکر حزبی و حزب‌گرایی در ایران لطمات جبران‌ناپذیری وارد ساخت و ساختار حزب در ایران را از کارکرد واقعی‌اش که آموزش و گسترش دموکراسی در جامعه بود، باز داشت. این بازدارندگی به نوبه‌ی خود دلیل دیگری برای عدم استقبال مردان و زنان از فعالیت‌های حزبی و بی‌میلی آنان برای کار در احزابی بود که به آن‌ها بیش‌تر به چشم "پادو" و "پیغام‌بر" می‌نگریستند تا فعال سیاسی تأثیرگذار. مردان مؤسس و بنیان‌گذار در احزاب معمولاً چنان دچار غرور و منیت می‌شدند که به توده‌های حزبی نگاهی از بالا به پایین داشتند. لذا در تحولات سیاسی ایران بیش از این‌که احزاب نقش داشته باشند، شخصیت‌های کاریزما کار را پیش برده‌اند و مردم را گرد خود جمع کرده‌اند. در فقدان رهبری کاریزماتیک سیستم حزبی در ایران تاکنون نتوانسته است دایره‌ی مشارکت سیاسی مردم را وسیع‌تر سازد. احزاب مردانه‌ی ایرانی اعم از احزاب کمونیستی، سوسیالیستی و بورژوازی ملی، ساختار قدرت‌طلبی مردانه داشته‌اند و هرچند حوزه‌ی خصوصی و حوزه‌ی عمومی را جدا از یکدیگر دانسته و نهایتاً به برابری زنان در

همسران یا دختران و خواهران آنها تا این حد درگیر فعالیت‌های سیاسی شوند که از زنانگی آنها به نفع رفتار سیاسی بهره‌برداری شود یا از زنانگی خویش فاصله گیرند. هم این که تعریف مردان ایرانی ولو مردان آرمانی و سیاسی از زنانگی زن، لطافت و دلفریبی و آرام و سکونی است که به مرد می‌دهد. مردان آرمانی و فعال سیاسی دوست دارند توسط زنانشان درک شوند و فعالیت‌هایشان موجه و پذیرفته گردد؛ اما اصراری ندارند آرمان‌های زنان را درک کنند؛ زیرا خود به‌قدر کافی درگیر هزینه‌هایی که از سوی آرمان‌هایشان به آنها تحمیل می‌شود می‌بینند و معمولاً حوصله یا توان پرداخت هزینه‌های آرمانی زنانشان را ندارند. مردان معمولی طبقه‌ی متوسط ایرانی هم که باید اکثریت قابل ملاحظه و تأثیرگذاری در تحولات سیاسی اجتماعی باشند هم، زنان سیاسی را تهی از ویژگی‌های زنانه می‌دانند و رغبتی برای همسری یا هم‌نشینی با آنها ندارند.

*اما مذهبی‌های سیاسی و مردان مذهبی بنیان‌گذار
افزاب با ایرتولوژی اسلامی، اصولاً اصلی‌ترین و
مقدس‌ترین وظیفه‌ی زن را پاسداری و مراقبت
از خانه و خانواده تلقی می‌نمودند و هیچ دلیل
منطقی برای حضور زنان در عرصه‌های حزبی
نمی‌دیرند.*

عمده‌ترین دلیل این که معمولاً بیش‌ترین رفتار سیاسی از سوی زنانی سر می‌زند که همسر یا پدر یا برادرشان سیاسی و مبارز است این است که در طی زندگی و هم‌نشینی و مؤانست طولانی در خانواده و فامیل، نوعی نگرش ویژه بر خانواده حاکم می‌شود که از آن گریزی نیست. مثلاً استعداد تجارت در خانواده‌ای که جد آندر جد تاجر بوده‌اند، در فرزندان سریع‌تر رشد می‌کند؛ زیرا خانواده از زاویه‌ی تجارت به جهان و پیرامون خویش می‌نگرد. البته ممکن است وقتی فرزند تاجری به سن بلوغ رسید، رفتار و نگرش تاجرانه به جهان را نقد کند ولی در این که او بیش از کودکی که در خانواده‌ی کشاورز و دهقان تربیت شده تجارت را می‌شناسد، نمی‌توان شک کرد. یا خانواده‌ای که موسیقی را می‌شناسد با یک خانواده‌ی روحانی نگرشی کاملاً متفاوت دارد. دختران و زنان فعالان سیاسی و روشن‌فکران ناراضی و راضی هم طبعاً با نگرش

زنان مطرح می‌کرد و مغایرتی با مطالبات زنان مترقی نداشت. به‌غیر از مریم فیروز و من، اغلب زنان فعال علاقه به فعالیت در تشکیلات سیاسی نداشتند. من با انگیزه‌ی دادخواهی از دوران جوانی در رابطه با ستم دوران رضا شاه که نسبت به خانواده‌ام احساس می‌کردم و شاهد سرنوشت دربه‌دوری پدر و برادرانم بودم، بیش از دیگران به مبارزه‌ی سیاسی کشیده شدم، معدود زنان عضو احزابی چون حزب توده و حزب ایران و حزب مردم ایران هرگز در مرکزیت یا در موقعیت رهبری قرار نگرفتند. درحالی که از زنان تحصیل‌کرده‌ی طبقه‌ی متوسط بسیاری جذب سازمان‌ها و احزاب رسمی سیاسی آن‌زمان شدند و موفقیت‌هایی هم به‌دست آوردند. زنان پس از سرخوردن از مبارزات مشروطه و مشاهده‌ی لجاجت و عناد مردان در مجلس اول و دوم در ندادن حق رای به زنان و مجوز ندادن به تأسیس مدارس و بی‌اعتنایی به سهم و سرنوشت زنان بیش‌ترین همت را صرف مبارزه بر سر حقوق صنفی و انسانی خویش نمودند و همواره عده‌ی اندکی از زنان جذب فعالیت‌های حزبی، با آن فضا و روابطی که در آنها وجود داشت می‌شدند، دلیل عمده‌ی دیگری که زنان را از فعالیت حزبی دور نگه می‌داشت، تضادی بود که بین رفتار سیاسی و خشونت‌های رفتاری ناشی از آن و خلقیات زنانه و انتظارات مردان از زنان در زندگی عادی وجود داشت. در خاطرات یک زن توده‌ای، خانم راضیه ابراهیم‌زاده می‌گوید: "در دوران فعالیتیم، گاهی به من مأموریت می‌دادند تا لباس شیک بپوشم و سرخاب و ماتیک بمالم و کفش پاشنه بلند بپوشم و نزد فلان آقا یا فلان خانواده بروم و با آنها روابطی ایجاد کنم و آن‌گاه حرف‌های آنها را به کمیته‌ی حزب بازگو نمایم. من از این کارها خوشم نمی‌آمد و از اجرای آنها سرپیچی می‌نمودم."

یا در جای دیگر می‌گوید: "من چکمه می‌پوشیدم، لباس نظامی بر تن می‌کردم، اسلحه بر کمر می‌بستم، کارهای افراطی و بیهوده‌ای که شاید در واقع به منافع کارگران و زحمت‌کشان ضرر هم می‌زد و زیان‌آور هم بود، انجام می‌دادیم."

فعالیت در احزاب مخفی و تحت تعقیب پلیس نه‌تنها اجازه‌ی برقراری روابط دموکراتیک درون حزب را از اعضا دریغ می‌دارد که روابط بیمارگونه‌ی غیردموکراتیک را به‌بانه‌ی رعایت اصول سازمانی بر اعضا تحمیل می‌نماید و مردان ایرانی حتی آنها که آرمان‌خواه و فعال حزبی و سیاسی بودند، دوست نداشتند که

اما هنوز هم وقتی پای صحبت‌های خانم‌های عضو احزاب رسمی و غیررسمی ایران می‌نشینید، می‌بینید که از عدم وجود روابط دموکراتیک و وجود نگاه نابرابر و از بالا به پایین توسط بنیان‌گذاران گله دارند. جالب این جاست که در بسیاری از احزاب رسمی این دوره، زنان در مرکزیت احزاب نقش و پست دارند اما معمولاً به دلیل این که احزاب رسمی ایران بایست مذهبی باشند، حتی زنان اصلاح‌طلب مذهبی در پست‌های مدیریتی حزبی، جسارت تصمیم‌گیری معطوف بر هویت زنانه‌ی خویش را ندارند و همواره می‌بایست با رعایت موازین برداشت شده از شرع و مصالح حزب متبوعشان به صورت مردان دست دوم، مدیریت غیردموکراتیک مردانه در احزاب را بازتولید نمایند. رفتاری که مردان حزبی و روشن‌فکر با زنان در ایران می‌کنند، بی‌شباهت به آن ضرب‌المثل امریکایی نیست که می‌گوید: به سیاه‌پوستان فقط گدایی و واکس زدن یاد می‌دهند و آن‌گاه می‌گویند، سیاهان کار دیگری جز واکس زدن و گدایی بلد نیستند. فضای روشن‌فکری و فعالیت‌های سیاسی در ایران، آن‌چنان مردانه و رقابت‌آلود و تا حدود زیادی خصمانه است که بدیهی است وقتی مردان یکدیگر را به عنوان هم مسلک و هم‌فکر نتوانند تحمل کنند، تحمل زنان از سوی آن‌ها بلاموضوع به نظر می‌رسد. منابع:

ما هم در این خانه حقی داریم؛ نجمی علوی

خاطرات زن توده‌ای؛ راضیه ابراهیم زاده

هدف‌ها و مبارزات زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی؛ محمدحسین خسروپناه

هدف‌ها و مبارزات زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷؛ محمدحسین خسروپناه

هدف‌ها و مبارزات زن ایرانی از مشروطه تا انقلاب؛ محمدحسین خسروپناه

بقیه از صفحه ۲۷

می‌آورد". انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های علوم پزشکی و سراسری شهرکرد با انتشار بیانیه‌ای وضع موجود را چنین ترسیم کرده‌اند: "حراست دانشگاه، در راستای اعمال محدودیت‌های بیش‌تر و تحت نظر گرفتن رفتار و روابط دانشجویان و سایر دانشگاهیان، اقدام به نصب دوربین‌های مدار بسته متعددی در محیط دانشگاه نموده است". حراست این دانشگاه که "محیط آموزشی را با اماکن امنیتی و اطلاعاتی، اشتباه گرفته" به عملی دست زده که "در نظام‌های کاملاً استبدادی و بنیادگرا نیز سابقه‌ای نداشته است، ساواک حکومت پهلوی نیز جرات چنین جسارت و اسائه ادب به ساحت علم و دانش را پیدا نکرد."

دایره تهاجم به دانشگاه‌ها تا کجا گسترده خواهد شد؟

حاکم بر خانواده و تحت‌تأثیر آن، پیش از سایر زنان و دختران وارد عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه می‌شوند و لذا نایست فعالیت این دسته از زنان را دنباله‌روی و اطاعت از مردان تحلیل نمود. بدیهی است که آن‌ها به واسطه‌ی محیطی که در آن پرورش می‌یابند، دارای نگرش سیاسی بوده و به کار و فعالیت بر اساس نگرش خود علاقه‌مند باشند. اما مذهبی‌های سیاسی و مردان مذهبی بنیان‌گذار احزاب با ایدئولوژی اسلامی، اصولاً اصلی‌ترین و مقدس‌ترین وظیفه‌ی زن را پاسداری و مراقبت از خانه و خانواده تلقی می‌نمودند و هیچ دلیل منطقی برای حضور زنان در عرصه‌های حزبی نمی‌دیدند. هرچند همسران، مادران و خواهران چنین مردانی، به واسطه‌ی حضور و غلبه‌ی نگرش حزبی مرد بر خانواده، خواهی - نخواهی درگیر فعالیت‌های حزبی این آقایان می‌شدند. حتی در سازمان مخفی مجاهدین، هیچ زنی عضو مرکزیت سازمان نبود؛ بلکه پس از تلاش مرکزیت سازمان، همسران و خواهران و مادران مجاهدین راه آنان را دنبال نمودند و به مبارزه‌ی مسلحانه پیوستند و ابعاد جدیدی از توان‌مندی‌های زنان در عرصه‌ی مبارزات سیاسی گشودند. در جریان انقلاب، زنان ایرانی با تأسی از تجربیاتشان در مبارزات مشروطه و نهضت ملی‌شدن نفت و مبارزات چریکی، پایه‌ی مردان شرکت داشتند و متأسفانه پس از پیروزی انقلاب، دچار همان سرنوشتی شدند که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان شده بودند. زنان به حاشیه و پیرامون رانده شدند. احزاب رسمی جای سازمان‌های انقلابی نشستند و بسیاری از انقلابیون پیکارگر، اعم از زن و مرد، به یک اندازه هزینه‌های پیکارشان را با حبس و اعدام پرداختند. در احزاب غیررسمی و مستقل و تشکل‌های متعدد پس از انقلاب هم کم‌تر زنی را در مرکزیت یا در ستادهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حزبی می‌بینیم. هرچند در حزب جمهوری، حزب رسمی حاکمیت، زنانی عضو می‌شوند که سابقه‌ی خویشاوندی با مؤتلفه دارند اما به دلیل این که هزینه‌های فعالیت حزبی در جمهوری اسلامی بسیار بسیار بالا می‌رود و بخشی از حاکمیت با احزاب رفتاری پلیسی، امنیتی در پیش می‌گیرد، دوری از حزب و گرایش‌های حزبی دو دهه‌ی کامل مشارکت سیاسی در قالب احزاب را به حالت تعلیق در می‌آورد. زنان در این دو دهه باز هم به فعالیت‌های حقوقی و صنفی برای باز پس گرفتن حداقل حقوقی که قبل از انقلاب به دست آورده بودند، روی آوردند. کلمه‌ی سیاست دچار لعن و نفرین ابدی شد؛ تا دوره‌ی اصلاحات.

ناصر زرافشان

دستها از گریبان زحمتشان کوتاه



سرانجام دولت مستضعفان نقاب از چهره برداشت و بطور علنی و رسمی به کارگران شرکت واحد چنگ و دندان نشان داد. این امر قابل پیش بینی بود زیرا کارگران سرانجام بر تردیدها و توهمات قبلی خود غلبه کرده و به این نتیجه رسیده اند که جز خود آنان کسی غم و غبطه تأمین حقوق و منافع آنان را ندارد و از اینرو گرد هم جمع شده اند، سندیکا تشکیل داده اند تا امر معیشت خود و زن و فرزندشان را بوسیله نمایندگان خودشان پیگیری کنند و این گناهی کبیره است. شفاف شدن مناسبات اجتماعی و زوال توهم ها خطرناک است و قدرتی که بر این توهم ها بنا شده باشد ناگزیر است از گسترش این خطر جلوگیری کند. اما حرکت جامعه طی بیست و چند سال گذشته توهمات بسیاری را از ذهن مردم پاک کرده است که این هم یکی از آنهاست اکنون دیرزمانی است همه پی برده اند که در پس پرده قدرت بر سر ثروت ملی آنان چه می آید و ماجراهای "آقایان" و "آقازادگان" و قصه اسکله های پنهان و سرمایه گذاری های برون مرزی بر کشیدگان دولت مستضعفان نقل هر مجلس و محفلی است.

بهرحال، به محض اینکه کارگران از توهمات یا تردیدهای قبلی خود بدرآمدند و برای تأمین ابتدایی ترین حقوق و نیازهای معیشتی خود گرد هم آمدند، قدرت مداران نیز بدون تأمل و تردید ماسک و تعارفات خود را دور انداختند و به آنان یورش بردند و به این ترتیب اکنون همه چیز شفاف و علنی شده است.

ابتدا چماقداران و مزدوران را با قمه و قداره و تیغ موکت بری به سراغشان فرستادند تا آنها را متنبه کنند. به موازات آن هم جای ضارب و مضروب را عوض کردند و آنان را که در "خانه" خود مورد حمله قرار گرفته بودند متهم ساختند که به چماقداران حمله کرده و موجب سلب امنیت آنان شده اند. اما چاره ساز نبود. آنگاه مستقیماً به میدان آمدند و نمایندگان کارگران را به اوین آوردند تا به نمایندگی از طرف بقیه کارگران طعم "عطوفت اسلامی" آنها را بچشند. شنیده ام در میان آنان منصور اسالو پس از دستگیری به قاچاق سلاح هم متهم شده است! . معنی این اتهام را

هرکس نداند و در آن شک کند من خود می دانم و در آن شک نمی کنم و این سلاح قاچاق را هم خوب می شناسم. فقط معلوم نیست چرا مأمورین فراموش کرده اند این موضوع را در همان زمانی که او قاچاق سلاح می کرده است اعلام و او را تعقیب کنند و فقط هنگامی که برای سرکوب سندیکا هیأت مدیره آترا دستگیر کرده اند به یادشان آمده است که رییس این هیأت مدیره قاچاق سلاح هم کرده است! من احتمال می دهم او موقع دستگیری مشروب الکلی هم مصرف کرده بوده اما این موضوع را هم ندیده گرفته اند!

دنباله کار هم معلوم است. مثل همیشه باید بکوشند میان کارگران تفرقه اندازند. مشتی را "مجدوب" و بقیه را مرعوب کنند و آنها را رو در روی هم قرار دهند. عناصر آگاه تر جدی تر و دلسوزتر را شناسایی و آنها را با انگ ها و اتهامات واهی از جمع جدا کنند تا بتوانند بقیه را راحت تر مهار کنند. اما آیا واقعاً این روش ها دیگر اثری دارد؟ آیا مزدورانی که با قمه و قداره و تیغ موکت بری بر سر مردم زحمتکش می ریزند و کسانی که در پس پرده آنها را سازماندهی و اعزام می کنند علیه امنیت داخلی کشور اقدام کرده اند یا کارگرانی که گرد هم جمع شده اند تا درباره مسایل صنفی خود تبادل نظر کنند؟ آیا کسانی که امروز این چنین گلوی زحمتکشان را می فشارند نمی دانند اگر روز سیاهی برای این کشور پیش آید فقط نیروی مردم می تواند کشور را نجات دهد پیش آید بهتر است بدانند هیچ خطری برای امنیت و استقلال کشور بالاتر از نارضایی مردم نیست و نان شب زحمتکشان و زن و فرزند آنان موثر تر از بمب هسته ای می تواند امنیت کشور را تأمین کند و دستها را از گریبان زحمتکشان کوتاه کند.

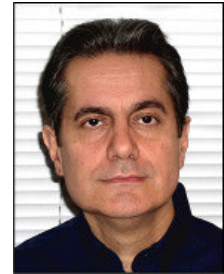
دی ماه ۱۳۸۴ زندان اوین

بقیه از صفحه ۱۷... ی انتزاع حقوق بشر را تعدیل کرد، اما توافق گسترده ی بین المللی در زمان تصویب منشور جهانی حقوق بشر، بویژه با توجه به محصوریت ها و ملاحظات تاریخی، چنین درجه بالایی از انتزاع را طلب می کرد. در توضیح شاخص های پنجگانه فوق، دیدیم که حقوق بشر به مثابه حقوقی جهانشمول، اخلاقی، بنیادین، مقدم و مجرد وجود دارد. می توان افزود، که برپایه ی همین تشخیص و ویژگی هاست که نهادینه کردن حقوق بشر، چه در گستره ی حقوق بین المللی و چه در قلمروی حقوق ملی هر واحد جغرافیایی، از ضرورت عاجل برخوردار است.

بهرام محیی

فلسفه‌ی حقوق بشر (گفتار دوازدهم)

شاخص‌های ساختاری حقوق بشر



یکی از مباحث اساسی در تبیین مفهوم حقوق بشر، بررسی آن از منظر ساختار حقوقی است. چرا که این مفهوم، همانگونه که از ترکیب آن دریافت می‌شود، از جمله با موضوعی حقوقی سروکار دارد. اما حقوق بشر،

هرگونه حقی نیز نیست و دارای شاخص‌هایی است که باعث نوعی تفکیک و به اصطلاح تشخیص آن، نسبت به سایر حقوق می‌گردد. در تأملاتی که برای تبیین ساختاری حقوق بشر صورت گرفته است، می‌توان پنج شاخص و خصلت اصلی را برای چنین تمایز و تشخیصی برجسته یافت:

۱. جهانشمولی حقوق بشر
۲. اعتبار اخلاقی حقوق بشر
۳. بنیادی بودن حقوق بشر
۴. اولویت حقوق بشر
۵. انتزاع حقوق بشر

در این گفتار تلاش خواهیم کرد، پرتویی بر این شاخص‌های پنجگانه بیفکنیم:

۱. جهانشمولیت: در درک غالب، حقوق بشر، حقوقی است که بطور نامشروط به همه‌ی انسانها در سراسر گیتی تعلق می‌گیرد. مبنای حقوق بشر، حرمت و منزلت انسان به مثابه غایت بالذات است. این حرمت و منزلت، نه قابل تفویض و واگذار است و نه صرفنظر کردنی. بنابراین، این امر به معنی برخورداری همه‌ی انسانها از حقوق خود در مقابل دیگران است. در این زمینه، معمولاً به دوگونه حقوق بشر اشاره می‌شود: حقوق بشر مطلق و حقوق بشر نسبی. حقوق بشر مطلق، حقوقی است که همه‌ی انسانها از آن در مقابل همه‌ی انسانها یا گروههای اجتماعی و یا دولتها برخوردارند، مانند حق زندگی. حقوق بشر نسبی، حقوقی است که همه‌ی انسانها از آن در مقابل حداقل یک فرد یا یک گروه یا یک دولت برخوردارند، مانند حق انتخاب. همه‌ی شهروندان، در مقابل همه‌ی دولتهای متبوع خود، از چنین حقی برخوردارند. باید اذعان نمود که شاخص جهانشمولی حقوق بشر،

یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات این مفهوم است. جهانشمولی، در خودفهمی سنتی حقوق بشر، امری معتبر و بدیهی تلقی می‌گردد، اما در مباحث نظری پیرامون حقوق بشر، تردیدها و دیدگاه‌های مخالف نسبت به این شاخص نیز وجود دارد. تردیدها و مخالفتها، عمدتاً از دو پایگاه سیاسی و اخلاقی صورت می‌پذیرد: روشن است که پایگاه سیاسی مخالف، عمدتاً دولتهایی را در بر می‌گیرد که بطور نامشروع و غیردمکراتیک حکمرانی می‌کنند. از پایگاه اخلاقی، برخی معترض‌اند که ارتقاء حقوق بشر به امری جهانشمول، ویژگی‌ها و وابستگی‌های فرهنگی کشورهای مختلف جهان را نادیده می‌گیرد، برای نمونه، برخی از فیلسوفان «پست مدرن»، ادعای جهانشمولی حقوق بشر را ناشی از دیدی «اروپا مرکز» ارزیابی می‌کنند و تعمیم آن را به حوزه‌های فرهنگی دیگر نادرست می‌دانند. اما در نقطه‌ی مقابل این دیدگاه، موافقین خصلت جهانشمولی حقوق بشر، چنین استدلال می‌کنند که همین رویدادهای یک دهه‌ی گذشته در کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین و حوزه‌ی تمدن اسلامی، به روشنی نشان می‌دهد که حقوق بشر، چیزی ساخته‌ی غرب و «وارداتی» به این کشورها نیست، بلکه جزء جدایی‌ناپذیر و طبیعی از مطالبات مردم در آنجاست که دولتهای مربوطه، تنها با تکیه بر زور و خشونت از آن جلوگیری به عمل می‌آورند.

۲. اعتبار اخلاقی: دومین خصلت گوهرین حقوق بشر، اعتبار آن به مثابه حقوقی اخلاقی است. یک حق، زمانی اخلاقی است که هنجار متضمن آن، از اعتباری اخلاقی برخوردار باشد. و یک هنجار، زمانی اعتبار اخلاقی برخوردار است که در مقابل هر کس که استدلال عقلی را بپذیرد، بتواند قابل توجیه باشد. به این معنا، حقوق بشر باید در مقابل هر انسان خردورز توجیه پذیر باشد. در بخش مربوط به جهانشمولی حقوق بشر گفتیم که این حقوق، حقوقی بنیادین از آن همگان در مقابل همگان است. با وارد شدن عنصر اعتبار اخلاقی به شاخص جهانشمولی، می‌توان گفت: حقوق بشر، حقوقی است جهانشمول و دارای اعتبار اخلاقی، که از طریق استدلال در مقابل هر کس که به حجت عقلی تمکین کند، قابل دفاع باشد. در عین حال باید متذکر شد که این شاخص، یکی از پیچیده‌ترین شاخص‌های حقوق بشر است و پرسشهای فراوانی به همراه می‌آورد. برای نمونه، اگر ما بر پایه‌ی این شاخص، حقوق بشر را حقوقی صرفاً اخلاقی ارزیابی کنیم، آیا آن را به مفهوم

جهان کنونی ما و با توجه به اختلاف تکانه‌دهنده‌ی میان‌کویبر فقر و دریای ثروت، به غایت ناعادلانه به نظر آید. در عین حال این بیعدالتی، بیشتر پرسشی مربوط به تقسیم عادلانه تر ثروت است که تنها در روندی سیاسی قابل پاسخگویی می‌باشد. به این ترتیب، حقوق بشر در مضمون کنونی خود، طرحی از عدالت خواهی حداقل را بیان می‌کند.

۴. اولویت: چهارمین شاخص و ویژگی حقوق بشر، اولویت آن نسبت به حقوق موضوعه است. این اولویت به این معناست که حقوق موضوعه، معیاری برای مضمون حقوق بشر محسوب نمی‌شود، بلکه بر عکس، این حقوق بشر است که معیار حقوق موضوعه به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، رعایت حقوق بشر، پیش شرط ضروری مشروعیت حقوق موضوعه است و آن حق وضع شده که حقوق بشر را نقض کند، از نظر مضمونی نادرست است. اینکه این نادرستی صرفاً جنبه‌ی اخلاقی دارد یا حتا جنبه‌ی حقوقی نیز پیدا می‌کند، مورد بحث و اختلاف نظر بسیاری از صاحب‌نظران است. به هر حال بسیاری بر این عقیده‌اند که هر آینه حقی موضوعه، حقوق بشر را شدیداً نقض کند، خصلت و نیز اعتبار حقوقی خود را از دست می‌دهد. این امر، اهمیت رعایت موازین حقوق بشر را در حوزه‌ی قانونگذاری برجسته می‌سازد.

۵. انتزاع: پنجمین و آخرین شاخص حقوق بشر، انتزاع حقوقی آن است. البته در این زمینه ابعاد و درجات مختلفی از انتزاع مفهومی وجود دارد. برای نمونه اگر این گزاره را در نظر بگیریم که: «هر انسانی از حق آزادی برخوردار است»، می‌توانیم سه بعد تجرید و انتزاع را در آن تشخیص دهیم: نخست اینکه مخاطب این گزاره مشخص نیست و در آن گفته نمی‌شود که انسان در مقابل چه کسی از این حق برخوردار است. دوم، اخلاقیات موضوعی این حق است و مشخص نیست که آیا منظور از این حق، عدم مداخله در آزادی انسان به مفهوم لیبرالی آن است، یا اینکه منظور اقدامی ایجابی برای ایجاد پیش شرطهایی در حفظ این آزادی است. بعد سوم این تجرید، مربوط به موانع حقوقی آن است. هیچ حق آزادی نیست که نامحدود باشد. آزادی همواره دارای مرز است. مرز آزادی در آنجاست که با آزادی دیگران برخورد می‌کند و آن را خدشه دار می‌سازد. بنابراین در گزاره‌ی فوق، قید و شرط آزادی مشخص نیست. در خاتمه باید یادآور شد که امروز می‌توان درجه

بقیه در صفحه ۱۵

کانتی، وارد حوزه‌ی «اخلاقیات» نساخته‌ایم؟ پاسخ این است که اگر حقوق بشر، حقوقی می‌بود که صرفاً از طریق رعایت وظایفی معین و برای خود و بطور فی‌نفسه برآورده می‌شد، با چنین حالتی روبرو بودیم، در حالی که می‌دانیم حقوق بشر به یاری جبر نیز قابل تحقق است و در این راستا، موضوع اصلی نه بر سر انگیزه‌های تحقق، که بر سر کنش بیرونی است. بنابراین، حقوق بشر به مفهوم کانتی، به حوزه‌ی «قانونیت» تعلق دارد و طبقه‌بندی آن به مثابه حقوق اخلاقی، تنها این غایت را دنبال می‌کند که آن را از حقوق موضوعه جدا کنیم. به اشاره باید گفت که آن حقوقی موضوعه است که هنجارهای متضمن آن، اعتباری اجتماعی یا حقوقی داشته باشد. تقسیم بندی حقوق اخلاقی در حوزه‌ی «قانونیت» به مفهوم کانتی آن، این فایده را دارد که می‌توان حقوق بشر را اولاً بدون کمترین تغییر در مضمون آن و ثانیاً بدون از دست رفتن اعتبار اخلاقی آن، وارد حوزه‌ی حقوق موضوعه کرد.

۳. بنیادیت: سومین شاخص و خصلت حقوق بشر، بنیادی بودن آن است. این بنیادی بودن، به موضوع حقوقی بر می‌گردد. در امر حقوق بشر، موضوع بر سر حفظ و ارضای علایق و نیازهای بنیادین است. علاقه یا نیازی بنیادین است که خدشه دار کردن یا عدم ارضای آن، مرگ یا لطمات سنگین در پی داشته باشد و یا هسته‌ی مرکزی خودمختاری انسان را هدف قرار دهد. میان بنیادی بودن و اعتبار اخلاقی حقوق بشر، پیوندی مستقیم وجود دارد، ولی این دو یکی نیستند. این پیوند، بر این شالوده استوار است که یک حق هر چقدر بنیادی تر باشد، توجیه آن نزد دیگران ساده تر است. توافق عمومی بر سر حق زندگی انسان، نمونه‌ی روشن آن است. از همین رو تمام آدمکشان و یا حکومت‌هایی که دست به جنایت می‌زنند، ناچارند یا اقدام خود را پرده پوشی کنند، یا برای توجیه آن، به انواع دروغ‌پردازیها و تشبیهات مشابه متوسل گردند.

تحدید موضوعی حقوق بشر به آنچه که برای موجودیت یا خودمختاری انسان بنیادی است، در عین حال به این معناست که حوزه‌ی حقوق بشر با حوزه‌ی عدالت یکی نیست. زیرا با اینکه هر آنچه حقوق بشر را نقض می‌کند، لزوماً ناعادلانه نیز هست، اما تمام چیزهایی که ناعادلانه است، همواره بطور همزمان حقوق بشر را نقض نمی‌کند. برای مثال، برخورداری از یک حداقل معیشت، جزو حقوق بشر است، اما شاید همین امر در واقعیت

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

پیشرفت‌ها و موانع کار در «انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران»



«انجمن دفاع از حقوق زندانیان» نهاد مدنی نوپایی در ایران است که فعالیت مناسب و حتی موفقیت‌آمیزی در عمر کوتاه خود داشته است. و به همین خاطر هم نهادهای بین‌المللی حقوق بشر به آن توجه داشته و از آن با اهدای جایزه به رئیس آن، عمادالدین باقی، تقدیر کردند. در جامعه‌ای که هنوز در آن نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی حضور چشمگیر و قوام‌یافته‌ای ندارند، تجربه‌ی فعالیت سازمان‌هایی چون «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» می‌تواند برای دیگر نهادهای مدنی موثر باشد. آقای باقی در گفتگو با کیواندخت قهاری از چند و چون فعالیت دوساله‌ی این انجمن و تجارب خود می‌گوید.

کیواندخت قهاری: آقای عمادالدین باقی، اهدای جایزه‌ای مثل جایزه‌ی کمیسیون حقوق بشر چه تاثیری می‌تواند بر کار شما و همکاران شما در «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» بگذارد؟

عمادالدین باقی: به نظر من اینگونه اقدامات برآیندش مثبت است. به‌رحال همین که نشان می‌دهد جامعه جهانی نسبت به فعالیت‌های حقوق بشری در کشور ما توجه دارد، این باعث انگیزه‌ی بیشتر ما و همکاران ما می‌شود. یک نکته‌ی خیلی مهمی را هم که نشان می‌دهد، اینست که شما وقتی به عقب برمی‌گردید در به جامعه سنتی یا حتی تا چنددهه‌ی پیش معمولا اینگونه بود که همه اگر دغدغه‌ای داشتند نسبت به حقوق دیگران، ابتدا دغدغه‌ی حقوق خویشان، بعد دغدغه‌ی حقوق همشهریان بود. اگر کسی خیلی انسانگرایانه می‌اندیشید این تبدیل می‌شد، به دغدغه‌ی حقوق هموطنان. اینگونه نبود که مردم یک کشوری نگران رعایت حقوق مردمی در نقاط دورتر در این دنیا باشند. وقتی این اتفاقات می‌افتد، نشان می‌دهد که ما به سمت تشکیل یک خانواده‌ی جهانی می‌رویم و امروز در هر گوشه‌ای از دنیا نسبت به فعالیت‌های حقوق بشری در سایر مناطق و کشورها توجه و نظارت دارند و این توجه بعدی‌ست که تشویق می‌کنند. بنابراین، من معتقدم که اینگونه اقدامات نه تنها برای ما و مجموعه‌ی دوستانمان، بلکه جریان فعالیت‌های حقوق بشری را در سطح بین‌المللی تقویت

می‌کند و یکنوع همگرایی، تفاهم و همدلی را برای پیشرفت حقوق بشر در کشور ما و در سطح دنیا ایجاد می‌کند.

کیواندخت قهاری: آقای باقی این جایزه به خاطر فعالیت‌های شما، از جمله در «انجمن دفاع از حقوق زندانیان»، به شما اعطا شده است. انجمن شما دوسال پیش تاسیس شد. تا چه حد در این دو سال شما پیشرفت در کارتان داشته‌اید؟

عمادالدین باقی: این پیشرفت را ممکن است من خود خیلی مثبت ارزیابی کنم یا حتی با استناد به اظهارنظر انجمن‌ها و نهادهای دیگری که همزمان با ما یا پیش‌تر از ما تاسیس شدند و اعلام موجودیت کردند و صادقانه و صمیمانه به ما گفته‌اند که دستاورد این انجمن و فعالیت‌هایی که در این دوسال داشته، خیلی بیش از فعالیت‌هایی‌ست که دوستان در انجمن‌های دیگر داشته‌اند. اما، با آنکه معتقدم که ظرفیت برای کار بیشتر وجود داشته است و ما می‌توانستیم موفق‌تر هم باشیم، در عین حال نیز معتقدم که نتایج کار انجمن در طول همین مدت کوتاه عمرش بسیار مثبت بوده است. با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از کارهای ما اساسا جنبه‌ی تبلیغاتی ندارند، یعنی انتشار عمومی پیدا نمی‌کنند. آن چیزی که انتشار عمومی پیدا می‌کند، مثل فرض کنید برگزاری سمینارهاست که ما در یکسال ۶ سمینار برگزار کردیم یا انتشار چند کتاب در مورد زندان و یا انتشار بیانیه‌ها و نامه‌ها خطاب به مقامات قضایی که اینها همه بخش کوچکی از حجم عظیم فعالیت‌های عملی بوده که در انجمن صورت می‌گرفته، مثل کارهای مشاوره‌ای یا حل مسایل زندانیان که در مواردی منجر به آزادی تعدادی از زندانیان شده است، یا فرض کنید مشکلات درمانی برخی از خانواده‌های زندانیان. و فعالیت‌های مختلفی که اینها به چشم نمی‌آید و لزومی هم ندارد که تبلیغ بشود، چون تبلیغ آنها به این معنی‌ست که نهادها پیش از آنکه هدفشان حل مسایل زندانیان باشد، هدفشان تبلیغات کردن است. لذا، ما هم به چنین رویکردی هیچوقت علاقه‌ای نداشتیم. اگر ما فعالیت‌هایی را هم که جایی گفته و ثبت نشده و البته بخشی از آنها در سایت انجمن منتشر شده است و در کارنامه‌ی سالانه‌ی انجمن هم فهرست‌اش ذکر خواهد شد، اگر اینها را هم در نظر بگیریم، من تصورم اینست که این انجمن فعالیت‌اش چشمگیر و نسبتا موفق بوده است.

کیواندخت قهاری: آقای باقی، شما بیشتر اوقات روزتان را با فعالیت در این انجمن می‌گذرانید؟

می‌کنند. کیواندخت قهاری: آقای باقی می‌توانید برای ما مثال بزنید که مثلا امروز از صبح که آمده‌اید با چه مواردی برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سروکار داشته‌اید؟

عمادالدین باقی: مراجعات مختلف است، چون ما فعالیت‌مان عام هست. مثلا فرض کنید، همین امروز نامه‌ای داشتیم از یک دانشجوی زندانی که در نامه‌اش نوشته است، من دانشجوی روانشناسی دانشگاه اصفهان هستم که به اتهام رایزنی محکوم به ۱۵ سال حبس شده‌ام، و تقاضای کمک کرده است. نامه‌ی دیگری از یک فرد زندانی داشتیم که تا بحال اسم‌اش هم به گوش ما نخورده بود. او در این نامه نوشته است، من به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محکوم به ده سال حبس شده‌ام و دوسال است که در زندان بسر می‌برم و به دلیل عدم تمکن مالی و کیل هم نداشتیم، که تقاضای کمک کرده است. و نام این فرد برای اولین بار بود که دیده شد و بگوش ما خورد. این نمونه نشان می‌دهد، زندانیانی هستند که محکومیت‌هایی را می‌گذرانند و هیچکس از وضعیت آنها اطلاعی ندارد. مورد سوم، تماسی بود که همسر یکی از متهمان پرونده‌ی جاسوسی هسته‌ای داشت و به تفسیر توضیح می‌داد در مورد مشکلات زندانی‌شان و مسایل حقوقی‌اش و درخواست کمک می‌کرد که این تماسها و یا این نامه‌ها را بلافاصله به دوستان و همکاران دیگر دادیم که آنها هم کمک کردند و نامه‌هایی در این زمینه نوشته شد و هر کدام از این نامه‌ها به مراجع مربوطه‌اش ارسال خواهد شد.

کیواندخت قهاری: می‌توانیم بگوییم که فعالیت‌های شما در دوسال اخیر به گونه‌ای بوده است که الان نسبتا زندانیان و خانواده‌هایشان می‌دانند که می‌توانند به شما مراجعه بکنند و کمک بخواهند؟

عمادالدین باقی: بله! البته می‌دانید، اینکه موضوع فعالیت ما عام هست، یعنی اگر ما اعلام می‌کردیم که فقط به مسایل زندانیان سیاسی رسیدگی می‌کنیم، دامنه‌اش محدود به، فرض کنید، ۳۰ تا ۴۰ یا ۵۰ زندانی می‌شد و بار ما هم سبک بود. اما چون موضوع فعالیت عام هست خیل توقعات و انتظاراتی که همچنان روی سرمان می‌ریزد سنگین است و ما هنوز ظرفیت پاسخگویی به خیلی از این درخواست‌ها را نداریم. مهمترین کار ما که در کنار خدمات رفاهی، فرهنگی، آموزشی انجام می‌دهیم خدمات حقوقی‌ست و مشاوران حقوقی برای افرادی که برای محرز بشود اینها تمکن مالی ندارند و برای ما ثابت بشود که به دلیل نداشتن وکیل

عمادالدین باقی: کار عمده و اصلی من در طول ۲۰ و چندسال گذشته کار پژوهشی بوده، و بطور مشخص از ۲۲ سال پیش اساسا گذران زندگی من فقط و فقط از راه انتشار کتابها و مقالات و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی‌ام بوده است. لذا، عمده‌ی وقت من را فعالیت‌های پژوهشی و نوشتاری و کتاب پر می‌کرد و در کنار آن شرکت در فعالیت‌های سیاسی، جلسات و کارهای دیگری بوده است، حتا وقتی که در دانشگاه تدریس می‌کردم، تدریس در دانشگاه هم از نظر من جنبه‌ی ثانوی داشت و کار اصلی‌ام تلقی نمی‌شد. در واقع فکر می‌کردم که محصول مطالعات و پژوهش‌هایم را می‌روم در کلاسها عرضه می‌کنم، و وقتی هم بطور گسترده‌ای درگیر کار مطبوعاتی شدم، از دوم خرداد به بعد، سعی کردم توازنی برقرار بشود بین فعالیت‌های پژوهشی و کار مطبوعاتی. البته قبل از آن هم برای مطبوعات می‌نوشتیم و حتا در مواردی به شکل حاشیه‌ای مسئولیت مطبوعاتی داشتیم. اما از هنگامیکه درگیر کار انجمن دفاع از حقوق زندانیان شدم، برای اولین بار بود که بصورت خیلی گسترده وارد کار عملی شدم، بنحوی که، حتا، بیش از دوره‌ی اولیه‌ام وقت مرا گرفته بود. بطوریکه یک روز کامل کاری را من برای انجمن صرف می‌کنم و فعالیت‌های مطالعاتی‌ام منتقل شده است به پس از رفتن به منزل. یعنی در ساعات شب قبل از خواب و صبح زود بعد از برخاستن، یعنی بعد از رفتن از انجمن و قبل از آمدن به انجمن. این باعث شده است که مقدار زیادی از وقت مربوط به حوزه‌ی خصوصی من گرفته بشود، بخاطر اینکه ناگزیرم آن فعالیت‌های مطالعاتی‌ام را ادامه بدهم و به دلیل اینکه در طول روز عملا بطور وسیع درگیر کارهای انجمن هستم. بله، همانطور که می‌گویید، واقعا یک روز کامل کاری را از من می‌گیرد. البته بعضی از دوستان دیگر هم که در انجمن فعالند وضعیت مشابه‌ای را دارند، هرچند آنها ممکن است در هفته ۲ یا ۳ روز کاری کامل را بیابند و بعضی‌ها هم کمتر. اما برای من تقریبا تمام روزهای هفته است، و از آنجا که شماره‌ی تلفن منزل و موبایل‌ام دست زندانیان هست، صبح و شب و تعطیل و غیرتعطیل که در منزل هستیم، گاهی اوقات خودم یا خانواده، جوابگوی این تماسهای تلفنی هستیم. یعنی عملا همه‌ی اعضای خانواده‌ام هم بنوعی درگیر انجمن و زندانیان شده‌اند. البته همسر من که عضو هیات موسس بوده و الان هم در یکی از کمیته‌ها فعال است. بهرحال، انگیزه دارند و همه‌ی شرایط را تحمل و با ما همراهی

امکانات ما محدود است و از لحاظ ساختمان و جا در مضيقه هستیم. امیدواریم که بتوانیم در آینده در شرایط بهتری قرار بگیریم تا بتوانیم کارمان را هم بیشتر توسعه بدهیم.

کیواندخت قهاری: آقای باقی، در این دو سال فعالیتتان با چه موانع اساسی برخورد کردید و چه راه‌حلهایی را به هر حال توانسته‌اید برای آنها پیدا کنید؟

عمادالدین باقی: وقتی بخواهم اعلام موانع بکنم که ما با یک فهرست بلندی از موانع و مشکلات طرف بودیم. بهر حال این یک واقعیت است که ما در ابتدا فکر می‌کردیم بزرگترین مانع و مشکل برای جامعه مدنی و برای شکل‌گیری نهادهای مدنی دولت است. اما وقتی که آستین‌ها را بالا زدیم و وارد میدان عمل شدیم، متوجه شدیم که اتفاقاً آن فقط یکی از موانع و حتا از موانع دست‌چندم است. بزرگترین مانع خود ما هستیم، یعنی ما هنوز تجربه‌ی لازم، آموزش لازم و اخلاق مناسب اینکار را نیاموخته‌ایم. به همین دلیل است که وقتی در دوران آقای خاتمی به بیش از ۱۰ هزار NGO مجوز داده می‌شود، بسیاری از NGOها فقط روی کاغذ بودند و وجود خارجی پیدا نکردند و معدودی از آنها هم که فعالیت‌هایی را آغاز کردند، در همان ماه‌های اول به سمت انقراض رفتند و تعطیل شدند، به دلیل اینکه روحیه‌ی کار جمعی، اخلاق کار جمعی، فرهنگ کار NGO ای و داوطلبانه، تعهدات اجتماعی و بسیار از این چیزها هنوز آموخته نشده است. بنابراین، هم مشکل دولت بود و هم مشکل خودمان و هم مشکل جامعه. و از طرفی هم چون در ساختار دوقطبی، در شکاف بین دولت و ملت قرار داشتیم، فکر می‌کردیم که NGOها اگر دولتی نباشند حتماً باید با دولت گلاویز بشوند و اگر گلاویز نشوند اینها شهره و شاهد دولتی بودن دارند. خیلی سخت است. من همیشه تعبیرم این بود که حرکت ما مثل راه رفتن روی طناب است، مثل حرکت سیرک‌بازهایی می‌ماند که باید طوری روی آن طناب راه بروند که تعادلشان را حفظ کنند و از اینطرف و آنطرف نیفتند. یعنی شما تحت فشارهای دوجانبه‌ای از طرف پوزیسیون و اپوزیسیون قرار دارید و اینکار را خیلی دشوار می‌کند. و از طرفی این پدیده پدیده‌ی نوع و جدیدی در ایران بوده است. اصلاً اصطلاح جامعه مدنی بیش از ده سال نیست که در ادبیات سیاسی ما رایج شده است. شهروندی و جامعه‌مدنی اصطلاحات نوپدید و تازه‌ای هستند، چه برسد به شکل‌گیری سازمانها و نهادها در این زمینه. مشکل

نتوانستند حق‌شان را بگیرند، یا فرض کنید محکومیت‌شان سنگین بوده و یا شرایط نامناسبی دارند، به اینها کمک می‌دهیم و وکیل می‌گیریم. در مواردی هم فقط مشاور حقوقی لازم می‌شود، یعنی بصورت کتبی لایحه‌ای داده می‌شود یا اظهارنظر و راه‌حل حقوقی برای آنها بصورت مکتوب ارسال می‌شود. بخش اصلی فعالیت ما در واقع کمک حقوقی به زندانیان است.

کیواندخت قهاری: از صحبت شما این برداشت را می‌کنم که شما احیاناً احتیاج به کمک‌های داوطلبانه، شاید از جانب حقوقدانان یا روانشناسان و پزشکان، داشته باشید.

عمادالدین باقی: بله، همینطور است. ما الان در کمیته‌ی رفاهی، بهداشتی، درمانی‌مان که یکی از کمیته‌های انجمن است، یکی از ماموریت‌هایی که برای آن تعریف کرده‌ایم و در هیات مدیره و در کمیته ثبت شده، اینست که پزشکان یا درمانگاههایی که داوطلب و علاقمند به همکاری هستند شناسایی شده‌اند و اگر خانواده‌ی زندانی مراجعه بکنند که مشکل درمانی حادی داشته باشد، انجمن وقتی معرفی‌نامه بدهد و آنها را بفرستد، آنها هم کار درمان‌شان را رایگان انجام می‌دهند و علتش هم اینست که افرادی که زندانی می‌شوند، اگر کارمند دولت باشند که از سمت‌شان برکنار و خلع و بیکار می‌شوند و بنابراین، دیگر بیمه‌ی اداری خودشان و سازمان خودشان نیستند. اگر هم شاغل در بخش خصوصی باشند، وقتی به زندان می‌روند منبع درآمدشان را از دست می‌دهند و لذا، نمی‌توانند حتا بیمه‌ی خویش‌فرما بشوند که به تبع آنها خانواده‌ی‌شان هم از امتیاز بیمه محروم می‌شوند. بنابراین، گاهی اوقات اینها احتیاجات درمانی پیدا می‌کنند که ما از پزشکان داوطلب کمک می‌گیریم و معرفی می‌کنیم و پزشکان هم خدمات مجانی به اینها می‌دهند. این فقط یک نمونه است و البته کارهای دیگری هم انجمن انجام می‌دهد، فرض کنید مثل مطالعه در زندانها و آماده کردن گزارش سالانه در مورد وضعیت زندانهای کشور.

کیواندخت قهاری: همکاری‌های داوطلبانه و به اصطلاح شهروندی تا چه حد است؟

عمادالدین باقی: اساس کار ما روی فعالیت‌های داوطلبانه است. یعنی عمده کسانی که دارند با انجمن همکاری می‌کنند داوطلب‌اند، حقوق‌بگیر نیستند. داوطلب هم وجود دارد، منتها بهر حال ما هم باید ظرفیت جذب پذیرش این کمکها و همکاری‌ها را داشته باشیم.

داد. و اگر جایی گام مثبتی هم برداشته بشود، اتفاق نیکویی بیفتد، حتما آنرا هم می‌بینیم و منعکس می‌کنیم.

بقیه از صفحه ۲۵

آن صورت از مجمع روحانیون دستور گرفتند! یقیناً این گونه نیست؛ البته ممکن است طرفداران یک تفکر بریزند شلوغ و خراب کنند. من یقین دارم که در ماجرای کوی دانشگاه این لباس شخصی‌هایی که می‌گویند سازمان یافته و از جناح راست هستند، اصلاً وجود خارجی نداشتند، کما این که دادگاه هم به همین جمع‌بندی رسید. جناح راست جامعه‌ی روحانیت، جامعه‌ی مدرسین، جامعه‌ی مهندسی، جامعه‌ی فرهنگیان، جامعه‌ی دانشگاهیان و جامعه‌ی دانشجویان و امثال آنها هستند و یقیناً هیچ کدام از اینها در این جریان نبودند. آن لباس شخصی‌هایی هم که داخل کوی دانشگاه رفتند، معلوم نیست که همه آنها از کدام گروه بودند، یکی از ابهامات هم همین است که اصلاً این لباس شخصی‌ها چه کسانی هستند؟ تحلیل من این است که خود این‌ها ممکن است از جریانی باشند که خواستند بروند آنجا، شلوغ کنند، به هم بریزند و آشوب به وجود بیاورند که بعد بهره‌برداری کنند؛ ممکن است این طور باشد. در ماجرای فیضیه سال ۱۳۴۲، پای منبر مرحوم «انصاری» یک مشت لباس شخصی ریختند و شلوغ کردند، برای این که بتوانند فرصتی به وجود بیاورند که طلبه‌ها را بزنند و زهر چشمی بگیرند. شاید این لباس شخصی‌های حادثه کوی دانشگاه از همین آقایانی بودند که آن آشوب را راه انداختند؟ یا این که گفتند یک کسی کلت داشته و تیراندازی کرده، این چه کسی بوده؟ چه کسی او را فرستاده؟ از قرائن بر می‌آید که آمادگی مقابله از آن طرف بوده است! من امیدوارم که انشاء الله ماجرای کوی دانشگاه مجدداً پیگیری شود- چون پرونده‌ی آن باز است- و چیزهایی در این پرونده روشن‌تر شود. آدم‌هایی را گرفتند؛ فیلم‌هایی موجود است و عکس‌هایی که بعضی‌ها با لباس‌های میدل آنجا بودند، این‌ها شناسایی هم شدند. چون این جریان هنوز شفاف نیست و محکمه‌ای نبوده، این‌ها را نمی‌گوییم، ولی باید روشن شود.

دیگر، در واقع مشکلی که انجمن را منحصر بفرد می‌کند در تفاوت با انجمن‌های دیگر اینست که خیلی از سازمانها و انجمن‌ها که در زمینه‌ی، فرض کنید سرطان، ایدز، مطبوعات یا حقوق کودک فعالیت می‌کردند و همچنان فعال هستند، اینها دامنه‌ی فعالیت‌شان خرد است و با حساسیت سیاسی از طرف حکومت خیلی روبرو نمی‌شوند. زندان در همه‌جای دنیا مقوله‌ی متفاوتی است و یکی از امنیتی‌ترین بخش‌های سیستم محسوب می‌شود، خصوصاً در کشورهایی مثل ما. نهادها و انجمن‌های مختلفی وجود داشتند که بسیار فعالیت‌هایشان ارزشمند و مثمر ثمر بودند و در عین ارزشمندبودنشان، مزیت‌شان این بوده است که حساسیت روی حکومت نبوده و حتا یکجاهایی حکومت خودش هم موافق بوده است. مثلاً فرض کنید، در مورد حقوق کودک حتا اتفاق افتاده است که رییس دادگستری تهران در دفاع از کودکی علیه پدر یا مادرش اقامه دعوی می‌کند یا در مورد انجمن‌های دیگر، مثلاً فرض کنید، انجمن ایدز یا مسایلی از این دست. صحبت من این بود، ویژگی خاصی که این انجمن دارد که کارهایش را متمایز و منحصر بفرد می‌کند، اینست که در حوزه‌ای وارد می‌شود که این حوزه بسیار ویژه است. یعنی در همه‌جای دنیا امنیتی‌ترین بخش هر سیستم مسئله‌ی زندان است و این حریمی‌ست که در ایران امنیتی‌تر است و حساسیت‌اش بیشتر. و ما در این حریم و حوزه باید وارد می‌شدیم که از یکطرف توقع جامعه را بسیار بالا می‌برد و از یکطرف حساسیت حکومت را. به‌رحال ما در یک چنین وضعیت دشواری که فضا فضای اتهام‌آلودی است و انتظارها، فشارها، حساسیت‌ها و کمبود امکانات، کمبود ظرفیت‌ها می‌باید می‌توانستیم اینکار را پیش ببریم و این کار یکمقدار تدبیر می‌خواست و یک مدیریت ظریف، هنرمندانه و پیچیده‌ای را می‌طلبید که دوستان ما در هیات مدیره و بخش‌های مختلف انجمن خیلی کوشیدند که اینگونه باشد. مجموعاً توانستیم تا اینجا بیاییم و روی پای خودمان بایستیم و توانستیم با حکومت هم به‌باورانبیم، لااقل به بخش‌هایی از حکومت، که ما حزب سیاسی نیستیم و دنبال مبارزه‌ی سیاسی با حکومت هم نیستیم. ما نقش دیده‌بان حقوق بشر را داریم ایفا می‌کنیم و مغرضانه هم نگاه نمی‌کنیم. ما هر جا عیب و نقص و نارسایی ببینیم می‌گوییم و اعلام می‌کنیم. حالا یا نامه‌نگاری می‌کنیم، گزارش می‌دهیم و سر بسته می‌نویسیم یا انتشار عمومی می‌دهیم و در گزارش‌های سالانه‌ی مان هم از این‌به‌بعد انتشار خواهیم

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

مریم کاشانی

اسلام را اجرا نکنید، کم ظلم کنید



عاقبت، تبدیل قرار عبدالفتاح سلطانی، عملی شد، اما به شیوه سعید مرتضوی، دادستان تهران. خانم سلطانی برای توصیف این شیوه به یک روایت، متوسل می شود: می گویند برای مادر سالخورده یک پسر جوان، شوهر پیدا شد. پسر به خواستگار پیشنهاد مهریه ای چند صد میلیونی داد. اطرافیان با تعجب دلیل را پرسیدند. گفت: نمی خواهم مادرم را شوهر بدهم. حالا این شده است حکایت آقای سلطانی و تبدیل قرار او. نمی خواهند آقای سلطانی بیرون بیاید.

از خانم سلطانی درباره میزان وثیقه اولیه می پرسیم:

اول گفتند ده میلیون، بعد صد میلیون، و حالا هشتصد میلیون. من که حقوق سرم نمی شود، ولی حقوقدانان بگویند که واقعا چنین چیزی درست است؟ بالاخره وثیقه هر متهمی - حتی اگر جرمش هم ثابت بشود - یک تعریفی دارد، مگر می شود تا این حد سلیقه ای باشد؟ بین ده میلیون تا هشتصد میلیون؟ واقعیتش این است که من وقتی عدد هشتصد میلیون را شنیدم، حتی این عدد به ذهنم هم خطور نمی کرد. اگر تمام فک و فامیل من هم جمع شوند و خانه هایشان را بگذارند، هشتصد میلیون نمی شود. مگر آقای سلطانی چه جرمی مرتکب شده؟ اگر وثیقه یک آدم بیگناه هشتصد میلیون باشد، آدم گناهکار وثیقه اش چقدر است؟

خانم سلطانی در برابر این وضعیت، حتی نمی داند چه باید بکند:

فقط می توانم به بازپرس بگویم انصافتان کجاست؟ من از شما انتظار ندارم اسلام را رعایت کنید، انتظار عدالت هم ندارم، کم ظلم کنید، همین و بس. قرار در تاریخ ۱۸ دی ماه تبدیل شده و دو روز بعد، در زندان، به آقای سلطانی ابلاغ شده است. او هم به خانه زنگ زده و گفته:

بروید با وکلای من صحبت کنید، با بازپرس حرف بزنید، ببینید این چه برنامه ایست. و دکتر توانا، یکی از وکلای وی، می گوید:

صحبت هایی کرده ایم که وثیقه را تبدیل کنند. و او بیش از این چیزی نمی گوید، زیرا مایل نیست بحثی را مطرح کند که "به نفع آقای سلطانی" نباشد. او اگر چه تاکید دارد که "وثیقه باید بر اساس نوع و اهمیت جرم باشد" ولی این را نیز می افزاید که: سلیقه

ایست. منتها باید متناسب و موجه باشد. و درست اینجاست که خانم سلطانی می پرسد:

سلطانی چه گناهی کرده؟ چرا باید از زندگی ساقط بشود؟ چرا باید شش ماه تمام فرزندانش از دیدن او در خانه محروم باشند؟ مفسدین اقتصادی، کسانی که باعث فقر و فلاکت مملکت شدند را همین قدر اذیت کردید؟ ما خیلی ها را داشته ایم که در این مملکت ظلم کردند، اما ندیدیم اینقدر اذیت بشوند. به من بگویید جرم سلطانی چیست. دادگاه علنی بگذارید. من حق دارم بدانم همسر چه کرده. من حق دارم بدانم چرا وقتی برای ملاقات به زندان می رویم، یک بار ملاقات ما شیشه ای می شود، یک بار تلفنی. چرا یک وقتی هوس می کنید هر چه برای زندانی می بریم بگیرد، یک وقت هیچ چیزی را نمی گیرید؟ همین هفته گذشته یک سر سوزن از ما خوراکی قبول نکردند. یک ماه است ما به سلطانی مواد غذایی نرسانده ایم. او باید ۱۵ روز معطل بماند که از بیرون برایش یک چیزی بخرند. حتی روزنامه ای که به آنها می دهند روزنامه مورد نظرشان نیست. پولش را از زندانی می گیرند ولی روزنامه دلخواه خودشان را به زندانی می دهند.

و معلوم است که: کیهان می دهند، ایران و همشهری. و تازه این همه داستان نیست:

با وجودی که می گویند طبق فرمایشات آقای شاهرودی، آقای سلطانی می تواند لباس زندانی نپوشد و می تواند چشم بند نداشته باشد، ولی همچنان دارند با او همین رفتار را می کنند. پس حرف های آقای شاهرودی کی عملی می شود؟ حقوق شهروندی کی می خواهد اجرا شود؟ آخر دلیل بیاورید که چرا با او این رفتار را می کنید. اتهامش این است که رایگان مشاوره کرده! در این صورت همه شهیدان، همه جانبازان، همه آنهایی که به جبهه رفتند، مجرمند، چون جانشان را رایگان دادند. آقای سلطانی رایگان زندگیش را داده است. بله، او از بی بضاعت ها پول نمی گرفت، با کسانی که می گفتند بعد حق الوکاله را می دهیم، سخت گیری نمی کرد، آیا خدا را خوش می آید که کسی به این دلیل در زندان بماند؟ کسی به این سؤال ها پاسخ می دهد؟

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات
بارفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱۸ تیر باید عده ای را سینه دیوار می گذاشتیم



جلد دوم خاطرات علی اکبر ناطق نوری در تهران منتشر شده است. معمولاً خاطرات را در دوران پیری و کناره گیری می نویسند، اما در جمهوری اسلامی خاطره نویسی کسانی که همچنان مصدر امور پیدا و پنهان حکومتی هستند، به نوعی مانیفست تفکر و اندیشه آنهاست. اهمیت و اعتبار خاطرات علی اکبر ناطق نوری در همین نکته است. او در این خاطرات، تفکر سیاسی خود را دقیقاً اعلام داشته است و باید به مردم ایران صدآفرین گفت که در انتخابات سال ۱۳۷۶ با شم تیزبین خود تشخیص دادند بین او و خاتمی کدامیک را انتخاب کنند. در بخش مربوط به بورش به خوابگاه دانشگاه در سال ۷۸ و روزها و ساعات تصمیم گیری برای سرکوب تحصن و تظاهرات خیابانی، ناطق نوری برای نخستین بار اطلاعات دست اولی را منتشر کرده است که قطعاً باید خوانند. باید خوانند تا دانست آنها با چه اطلاعاتی و با چه دیدگاه سیاسی، به رویدادهای کشور چگونه می نگرند. ناطق نوری در این بخش از خاطرات خود کوشش می کند بورش خونین به خوابگاه دانشجویان را با سفسطه بازی دور زده و از دل آن بورش تاریخی و جنایاتی که صورت گرفت، سران نهضت آزادی را برای تیرباران سینه دیوار بگذارد و اعضای کابینه خاتمی را دستگیر کند. کسانی که در تمام این سالها از دستگیری افراد نهضت آزادی در تعجب بودند و دنبال آن اراده می گشتند که امثال عزت الله سجایی را برای شکنجه به بند ویژه سپاه در اوین برد و یا هنوز حاضر نیست گریبان علیجانی و رحمانی و صابر را رها کند، راه دور نباید بروند، همین خاطرات گویای همه چیز است. رهبران وقت دفتر تحکیم وحدت و رهبران چندگانه کنونی تحکیم وحدت و همانها که در ۱۶ آذر دو سال پیش چنان صحنه‌هایی را علیه خاتمی بوجود آوردند، آنها که انتخابات را تحریم کردند و... این خاطرات را باید بدقت بخوانند تا بدانند کجای کار بوده و هستند.

ناطق نوری می نویسد:

.... من به لحاظ این که شم امنیتی داشته و کار امنیتی کرده بودم، احساس می کردم پشت صحنه دست‌هایی است که اینها را می گرداند و به طور جدی به این موضوع یقین داشتم. در همان روزها قبل از آن که حتی کسی دستگیر و بازجویی شود، یا مثل الان یک خرده شفاف شود، گفتم که ماجرا زیر سر نیروهای به اصطلاح ملی- مذهبی است. اینها رهبری می کنند و به نظر من قوه قضاییه اگر بخواهد این غائله را ختم کند، باید سران اینها را دستگیر نماید.

همیشه وقتی که یک جایی شورش و جار و جنجال می شود، مثل مشهد، اسلام شهر، اکبرآباد، قزوین و از این قبیل آنهایی که در متن صحنه هستند و آتش می زنند، غارت می کنند و شیشه می شکنند، سیاسی نیستند؛ اینها یک مشت آدم‌های عقده‌ای و اراذل و اوباش هستند که در شلوغی می ریزند و آتش می زنند که چیزی گیر بیاورند، اما آنهایی که پشت پرده و صحنه را هدایت می کنند، آنها سیاسی هستند.

یکی از محافظین من می گفت: « هنگام تظاهرات در خیابان ایستادم و نگاه می کردم که جریان چگونه است. دیدم یک مرد ۴۰ تا ۵۰ ساله که موبایل در دست خودش دارد از این یک طرف جلو می آمد و با گفتن جمله‌ای جمعیت را تحریک می کرد، بعد خودش می رفت پشت یک درختی می ایستاد و با موبایل خبر می داد. این شخص را خیلی تعقیب کردم ببینم که چه می کند می خواستم با او برخورد کنم، اما جرأت نکردم برای این که احساس می کردم تنها هستم و کسی هم راهم نیست؛ بنابراین با این که او را تحت تعقیب قرار دادم، اما گمش کردم».

لذا معتقدم این جریان هدایت شده بود، برای همین من آرام نگرفتم و با این که در این زمینه مسئولیتی نداشتم دائماً جاهای مختلف از دفتر خودم در مجلس تلفن می زدم. حراست خود را هم به صحنه‌ی تظاهرات فرستاده بودم تا به من خبر دهند.

چون گفته بودند اغتشاش گران به سمت بهارستان هم آمدند- مسئول حراست، آخرین وضعیت را به من گزارش می داد که مثلاً الان اغتشاش گران در کجا هستند و چه کار می کنند. زمانی که نزدیک ایستگاه رادیو بودند، با آقای لاریجانی تماس گرفتم که شما آنجا چقدر نیرو دارید؟ و بعد معلوم شد تدابیری اندیشیده شده بود. من با آقای ذوالقدر و آقای رحیم صفوی فرمانده محترم سپاه نیز پی در پی تماس می گرفتم و آنها هم می گفتند هنوز به ما دستور داده نشده و علت دارد که دستور داده نشده، حتماً شما در جریان هستید. البته آقایان هم ناگزیر هستند که ضوابط را رعایت کنند. چون در این درگیری‌ها که نان و حلوا تقسیم نمی شود، ممکن است دو نفر هم کشته شوند و آن وقت به این فرماندهان بگویند شما به چه مناسبت وارد شدید. از این رو این اغتشاش گران فکر می کردند که واقعاً میدان باز است و هر کاری که دلشان بخواهد می توانند انجام دهند. در واقع، فرصت خوبی بود که اینها خودشان را نشان دهند، ولی به نظر من، نباید هیچ فرصتی به این

دیگری که در منطقه؛ مسئول عملیات بودند- که افسران خوبی هستند- به نظر من وجه المصلحه قرار گرفتند، اینها قربانی شدند. من معتقد بودم که حتی با وزیر آموزش عالی نیز بایست برخورد جدی شود، معنا ندارد که وزیر جمهوری اسلامی در آن ماجرا که یک جریان پیچیده سیاسی و پشت صحنه آن حداقل نامشخص بود، تصمیم عجولانه به استعفا بگیرد و عواطف دانشجویها را با این کار خود تحریک کند. به نظر من او و دستیارانش در رده‌های مختلف باید محاکمه می‌شدند اما خیلی مصلحت‌اندیشی شد برخلاف شعارهایی که می‌دهیم- قانون و قانونگرایی- به نظر من، این جا قانون خوب پیاده نشد و من اگر مسئول بودم حتما این طور عمل نمی‌کردم که عمل شد، جدی‌تر عمل می‌کردم. واقعاً حادثه‌ی کوچکی نبود. اگر مقداری این مسئله رها می‌شد، ضد انقلاب بیشتر وارد کشور شده و با کمکی که از بیرون هم به آنها می‌شد، برای ما خیلی بحران ایجاد می‌کرد. البته لطف خدا و حضور به موقع نیروی بسیجی، سپاه و مردم حزب الهی بود که این جریان جمع شد، اما این به آن معنا نیست که بعد از آن ما دیگر با چنین بحران‌هایی برخورد نکنیم، چون ده‌ها سؤال در رابطه با این جریان به نظر من هنوز وجود دارد که پاسخ آنها داده نشده و موضوع مبهم است.

من بعد از این جریان تا مدتی مصاحبه نکردم، بعد در یک مصاحبه‌ای از من پرسیدند: «نظر شما در مورد این واقعه چیست؟ چرا تا حالا حرف نزدیدی؟» گفتم «برای این که تا حالا برای من مبهم بود که قضایا چیست، من به عنوان رئیس یک قوه نمی‌دانم چه می‌گذرد و الان هم برای من شفاف نیست. خیلی سؤال‌ها و ابهامات هست وزارت کشور چه وقت در جریان حادثه کوی دانشگاه قرار گرفته نیروهای تحت امر او چه کرده‌اند؟ چه زمانی وزارت کشور وارد عمل شده است؟ حادثه ساعت ۲ نیمه شب رخ داده تا ۸ صبح مسئولان کجا بودند؟ چه کسی دستور داده، چه کسی دستور نداده؟ چه کسانی از قبل در خوابگاه برای دانشجویان سخنرانی کردند؟ بعضی از نمایندگان مجلس و مسئولان چرا برای دانشجویان سخنرانی و آنها را تحریک کردند؟ اینها چه کسانی بودند؟ اینها باید مورد بحث قرار بگیرد، چرا استعفا دادند؟ چرا تحریک کردند؟»

در این جریان چند نفر دستگیر شدند، از جمله منوچهر محمدی و یک زنی که او را هم گرفته بودند. معروف شد که با گرفتن یک

گونه جریان‌ها داد، از همان اول باید در نطفه خفه می‌شد. بالاخره در یک مقطعی دستور صادر شد که سپاه وارد عمل شود و در ظرف دو ساعت اغتشاشی که از «میدان بخارایی» تا «شهری» کشیده شده بود، پایان یافت.

در همین زمان، جلسه‌ای در حضور مقام معظم رهبری از سران سه قوه، فرماندهان نظامی سپاه، وزیر اطلاعات، وزیر کشور و تا آنجا که من یادم است، دبیر شورای عالی امنیت ملی تشکیل شد. مقام معظم رهبری از وزیر کشور سؤال کردند (نزدیک غروب بود) «اوضاع چه خبر است؟» گفت که «حاج آقا تظاهرات و ناآرامی‌ها را جمع کردند و بر همه چیز مسلط هستیم» من چون خودم از بعدازظهر قضایا را تعقیب می‌کردم، خیلی عصبانی بودم، بین حرف پریدم و با تندی گفتم: «آقا ایشان گزارش بی‌ربطی می‌دهند، این طور نیست. همین الان در میدان بخارایی، سپاه درگیری دارد اینها را آقای صفوی بفرمایند. آقای رحیم صفوی گفت: «درست است» جالب‌تر از همه این که خود آقا فرمود: «تنها در میدان بخارایی نیست، شهر ری هم الان آشوب است»، یعنی خود آقا از همه‌ی ما پیش‌تر، خبر داشت.

من همانجا گفتم که «آقا، بنده اعتقاد دارم نهضت آزادی و این نیروها در پشت پرده‌ی این جریان هستند و اگر ما بخواهیم این آشوب و شورش را بخوابانیم به نظر من باید سران اینها را دستگیر کرده، عده‌ای که در صحنه آشوب کردند را هم بسرعت محاکمه کنیم. حتی اگر لازم باشد- دیدیم که اینها به هر حال بحران ایجاد کردند را هم بسرعت محاکمه کنیم و حتی اگر لازم باشد- آن‌ها را به سینه‌ی دیوار بگذاریم. اگر قصد براندازی نظام را دارند و با اسلام محارب هستند، با آنها برخورد شود».

بعضی از مسئولان خیلی جا خوردند و گفتند: این نوع حرف زدن جلوی آقا؟! اما من ریشه‌ی اغتشاش را در نهضت آزادی می‌دانم، این‌ها دنبال براندازی هستند و در کشور بحران ایجاد می‌کنند و بالاخره باید با آنها برخورد کرد، حکومت تعارف ندارد.

در نهایت، با این ناآرامی‌ها خوب برخورد شد و بعضی‌ها را هم دستگیر کردند. با تائید مقام معظم رهبری سپاه توانست عمل کند. البته من نظرم این است که در رابطه با حادثه‌ی کوی حق بسیاری از نیروها تضييع شد. ما تحت تاثیر شرایط آن دوره و همچنین یک مقدار رودرباستی قرار گرفتیم، یک مقدار مصلحت‌اندیشی کردیم و نیروی انتظامی و افرادی هم مثل آقای نظری و افسر

عده‌ای مردم را تحریک کردند، مقاله و سرمقاله نوشتند، دانشگاه رفتند سخنرانی کردند و متحصن شدند؟ اینها واقعا از ابهامات است. در این قضیه هم دعواهای این چنینی مطرح است، والا واقعاً سران با هم در این قضایا اختلافی نداشتند. اختلاف من با آقای خاتمی سلیقه‌ای بود و به این معنا که در ماجرای هیجده تیر ۱۳۷۸، قائل بودم که باید سران نهضت آزادی دستگیر، محاکمه و با آنها برخورد قاطع شود، اما ایشان این اعتقاد را نداشت، تفاوت ما این است.

لباس شخصی‌ها

من خبر نداشتم که در کوی دانشگاه یک تظاهراتی رخ داده و لباس شخصی‌ها در خوابگاه جمع شدند. قرآینی که هست نشان می‌دهد جریانی که این حادثه را به وجود آورد- آنهایی که از آنجا سخنرانی کردند- از قبل خبر داشتند که چنین حادثه‌ای رخ می‌دهد. من و دوستانم از وقوع حادثه خبر نداشتیم، صبح که به مجلس آمدم، خبردار شدم کوی دانشگاه شلوغ شده است. اگر دوستان ما جلسه یا تصمیمی داشتند من چون در راس این فراکسیون بوده و هستم، خبردار می‌شدم. چنین چیزی که اینها نشست و طرحی ریخته باشند و بعد هم با هماهنگی سپاه و بسیج یک نیرویی به آنجا بفرستند، هرگز نبوده است.

این نکته را می‌توانم بگویم که در نیروهای حزب الهی، بسیجی، دانش‌آموز، دانشجوی، کارگر و کاسب هم می‌تواند باشد. این نیروهای حزب الهی زمانی در تهران تشکیلاتی درونی داشتند، که حالا آن را هم ندارند. اینها وقتی می‌بینند یک جا شلوغ می‌شود، وارد صحنه می‌شوند و اصلاً با کسی هم ارتباطی ندارند. من هم دخالت به این صورت را تأیید نمی‌کنم، فرض کنید شخصی در جایی سخنرانی می‌کند، ممکن است حرف‌های لاطانات هم بزند، حزب الله تحمل نمی‌کند، شلوغ کرده و جلسه را به هم می‌زنند. آن وقت بعضی روزنامه‌های دوم خردادی و طرفداران آنها می‌نویسند که طرفداران جناح راست، سخنرانی زید یا عمر را در قم به هم زدند؛ در حالی که این حزب الهی‌ها همین مردم هستند.

طبیعی است که از آن طرف هم همین طرف است، مثلاً من در مسجد دانشگاه رفتم سخنرانی کردم، تحکیمی‌ها شلوغ کردند و نگذاشتند من حرف بزنم و درب مسجد را بستند. من این را به چه کسی منتسب کنم؟ بگویم که اینها حتماً از جناح چپ هستند و در

بقیه در صفحه ۲۱

منوج و ملوس قصه حل شد! منشا یک بحران و یک شورش این نیست. این پشت پرده دارد. الان هم به نظر من پرونده ماجرای کوی دانشگاه باید باز باشد و بعضی از مسئولان کشور باید آنجا پاسخ بدهند. حداقل هنوز برای ما ماجرا روشن نیست چرا سؤال‌ها پاسخ داده نمی‌شود؟ چرا افراد دستگیر نمی‌شوند؟ چرا توضیح داده نمی‌شود؟ چرا این واقعه به ابهام و اجمال گذشت؟ این قضیه فقط به محاکمه‌ی سردار نظری و پخش صحبت‌ها و ادله و در نهایت حکم ایشان ختم شد، ولی عوامل اصلی ایجاد این واقعه، هنوز مشخص نشده است.

جلسه سران قوه، در زمان حادثه‌ی کوی

در جریان حادثه کوی دانشگاه بین سران سه قوه، اختلافی به آن معنا وجود نداشت. آن زمان من، آقای خاتمی و آقای شاهرودی بودیم که با هیچ کدام آنها دعوا نداشتم و اختلافی هم واقعاً نداشتم و در جلسات سران هم که تشکیل می‌شد، نوعاً در مسائل کلی تفاهم بود و ما هم در ریز جریانات وارد نمی‌شدیم. ممکن بود سلیقه من با سلیقه آقای خاتمی یا سلیقه ایشان با من متفاوت باشد، اما واقعاً تضاد و درگیری در بین نبود. عمل من در مجلس روشن بود، نحوه برخورد با لوایح دولت، بودجه و غیره شاید به اعتراف خود آقایان- و هماهنگی مجلس در دوران مدیریت من با دولت، بیش از الان (مجلس ششم) بود. این درگیری‌ها مرهون و معلول اختلافات جناحی است که ربطی به سران ندارد. ممکن است مرا به یک جناح منتسب کنند، اما آیت‌الله سید محمودهاشمی را به کدام جناح می‌خواهند منتسب کنند. ایشان نه جزء و جناح راست یا چپ بوده و نه در یک فراکسیونی می‌باشد. بحث این بود که روزنامه سلام از دیدگاه قوه قضائیه تخلفی کرده است، سؤال و ابهامات هم همینجا است، بالاخره باید از این آقایان اصلاح‌طلب و قانون‌گرا سؤال کرد که مگر شما نمی‌گویید که باید قانونی عمل کرد، مگر شما نمی‌گویید که کسی در کار دیگری دخالت نکند؟ قوه قضائیه به یک جمع‌بندی رسیده و دارد عمل می‌کند، قوه قضائیه هم هر کاری را که دلش بخواهد نمی‌تواند انجام دهد، ما سلسله مراتب داریم، اگر قایل هستید که قاضی جناحی عمل کرده و تخلف نموده، می‌توان به دادگاه انتظامی قضات شکایت کرد. اگر آنجا هم جناحی است، به رئیس قوه قضائیه و پس از آن به رهبری- که او را نصب کرده- می‌توان شکایت کرد. چرا در این جریان سلسله مراتب مراعات نشد، چرا وقتی جلوی آن روزنامه گرفته شد،

عبدالکریم لاهیجی

طرح تغییر ساختار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

در سالهای اخیر سازمان ملل متحد با بحران ساختاری روبرو بوده است. از جمله به ساختار کمیسیون حقوق بشر این سازمان انتقاد بسیار شده است، چون این ساختار امکان عضویت کشورهای ناقض حقوق بشر را می‌دهد که سپس جلوی کار مؤثر این کمیسیون را می‌گیرند. هم اکنون بحث در باره تغییر ساختار این کمیسیون پشت درهای بسته در جریان است. احتمال دارد که نتیجه این بحث تا دو هفته دیگر روشن شود. دکتر عبدالکریم لاهیجی، رییس جمعیت دفاع از حقوق بشر ایران و نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، به پرسش‌های کیواندخت قهاری در این رابطه پاسخ داده است.

آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی، مدتهاست که انتقادهایی به ساختار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌کنند و این‌روزها بحث درباره‌ی لزوم تغییر در این ساختار بالا گرفته است. خواهش می‌کنم، نخست برای ما درباره‌ی ساختار کنونی این کمیسیون توضیحی به اختصار بدهید.

عبدالکریم لاهیجی: ترکیب کمیسیون در شرایط فعلی به این صورت است که در کمیسیون ۵۳ عضو هست، نشست‌های کمیسیون سالی یک‌بار به مدت ۶ هفته از اواسط ماه فروردین تشکیل می‌شود و قاره‌ها هر کدام در این کمیسیون سهمیه‌ای دارند، ولی آزادی عمل هم دارند که خود از کشورهایی که عضو آن قاره هستند اعضا را انتخاب بکنند. به این صورت است که می‌بینیم مثلاً کشورهایی مثل لیبی، ایران، کوبا، چین و روسیه هم می‌توانند به عضویت این کمیسیون دربیایند و همینجاست که مشکل ایجاد می‌کند. به خاطر اینکه بعد در انتخابات داخلی هم که می‌شود، می‌بینید که نماینده‌ی لیبی رییس کمیسیون حقوق بشر می‌شود. این از نظر ترکیب کمیسیون است که مشکلاتی را طی سالهای اخیر بوجود آورده است. دیگر اینکه آیین رسیدگی در خود این کمیسیون صورتی است که بسیاری از کشورهایی که وضع حقوق بشر در آنها بسیار بد است می‌توانند با توسل به این آیین رسیدگی و متأسفانه به لحاظ زد و بندهایی که بخاطر مسایل اقتصادی و

سیاسی در خارج از کمیسیون بین اعضای کمیسیون صورت می‌گیرد، اصلاً موضوع را در صلاحیت کمیسیون قرار ندهند. یک آیین رسیدگی هست که به آن می‌گویند no action، یعنی یک کشوری می‌تواند وقتی وضعیت حقوق بشر آن کشور مطرح می‌شود درخواست رای‌گیری بکند، پیش از آنکه اصلاً بخواهند قطعنامه را مطرح بکنند. و به این صورت اگر اکثریت آرا را بدست بیاورد، اصلاً وضعیت آن کشور در دستور کار کمیسیون قرار نمی‌گیرد. کاری‌ست که متأسفانه سالهاست چین صورت می‌دهد و موفق هم می‌شود.

شما انتقادهایی را هم که به این کمیسیون می‌کنند در پاسخ‌تان مطرح کردید. این انتقادات را در حال حاضر چه کسانی می‌کنند؟ عبدالکریم لاهیجی: این انتقادات را ما مدافعان حقوق بشر می‌کنیم، سازمانهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر. ولی خدمت‌تان عرض کنم که اصولاً طی سالهای اخیر سازمان ملل با دو بحران ساختاری مواجه بود. یک بحران درباره‌ی شورای امنیت بود، بویژه پس از حمله‌ی آمریکا به عراق، متعاقب اینکه شورای امنیت این حمله را مجاز ندانست. و بحران دوم در ارتباط با کمیسیون حقوق بشر و به همین دلیل هم کوفی عنان چون می‌خواست در ارتباط با شصتمین سالگرد تاسیس سازمان ملل در سال گذشته یک اجلاس بزرگ را تشکیل بدهد و تمام روسای دولت‌های اکثریت قریب به اتفاق در این کنفرانس شرکت داشته باشند، این بود که از یکسال قبل از این کنفرانس، یک عده‌ای از حقوقدانها و کارشناسها را مامور کرد که منشور ملل متحد را بخصوص در این دو نهاد، که به آن اشاره کردم، مورد بررسی قرار بدهند و طرح خودشان را به دبیرکل سازمان تقدیم بکنند.

آقای دکتر لاهیجی، چه تغییراتی قرار است در ساختار کمیسیون حقوق بشر داده بشود؟

عبدالکریم لاهیجی: در طرحی که در نیمه‌ی نخست سال گذشته به کوفی عنان داده شد و آن را در اختیار سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر که عنوان ناظر یا مشاور را در نهادهای سازمان ملل دارند، مثل فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر گذاشته‌اند، پیش‌بینی شده است که یک "شورای حقوق بشر" جانشین کمیسیون حقوق بشر بشود، این شورا کارش دائمی باشد مثل شورای امنیت و همه‌ی کشورها هم نتوانند در آن عضویت داشته

عرض کردم شورای دائمی خواهد بود و آنهم بصورت دوره‌ای، که وضعیت حقوق بشر در آنجا خیلی نامطلوب نباشد. من فکر می‌کنم که اینرا باید حداقل بپذیرند. چون اگر اینهم پذیرفته نشود، مسلم است که شورای جدید هم ساختاری خواهد داشت نظیر ساختار کمیسیون حقوق بشر و در آنصورت، نباید در انتظار تحول چشمگیری بود. پس از تشکیل شورا هم باید دید که آیین‌نامه‌های داخلی شورا به چه صورت تنظیم و تصویب می‌شود که، همانطور که گفتم، بعضی از کشورها نتوانند با توسل به آن آیین‌نامه‌ها خودرا از کنترل شورای حقوق بشر آینده خارج بکنند.

بقیه از صفحه ۲۸

کنند. در کرمان سعید اردشیری، حسین خدایاری، رضا دلایی میلان را به حبس محکوم می‌کنند. در تهران نیز عباس حکیم زاده و عابد توانچه را تعلیق می‌کنند...

تابلوهایی که پایین کشیده می‌شوند

و این برخوردها در حد افراد متوقف نمانده است: "انجمن اسلامی دانشجویان لرستان، علوم پزشکی کاشان، دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی و دانشگاه رجایی با حکم هیات نظارت از ادامه فعالیت بازمانده اند. هیات نظارت دانشگاه گیلان با تذکری چارچوب فعالیت برای انجمن گیلان تعیین کرده است". در لرستان "دفتر انجمن اسلامی را می‌بندند و تابلوی انجمن را ... پایین می‌کشند". و طبعاً وقتی نهاد دانشجویی نباشد، فعالیت های دانشجویی نیز بی معناست. به همین دلیل نشریات دانشجویی و توقیف آنها در دستور کار قرار گرفته است: "نشریات دانشجویی زیادی از جمله تخته سیاه، گزینه ۱۱ و سخن تازه توقیف شده اند". [انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد سیرجان]

عبدالحسین پور درباره نشریه تخته سیاه می‌گوید: "دو بار و به فاصله ۱۰ روز دستورالعملی مبنی بر توقف کار نشریه صادر شد. در ابتدا استناد کردند به فارغ‌التحصیلی مدیرمسئول گذشته و عدم تایید مدیرمسئول جدید و سپس به فاصله یک روز به بهانه تمرکز نشریات جهت بالا بردن کیفیت نشریات دستور توقف نشریه را صادر کردند که به عقیده ما این دستور مهم بوده و به نظر می‌رسد جهت کنترل مطالب باشد". و تازه تنها توقیف نیست، احضار هم هست: "آرمین سلماسی مدیر مسوول نشریه صنفی سپیده به خاطر درج خبری صنفی به دادگاه احضار شده است". فعالیت های دیگر

بقیه در صفحه ۲۷

باشند. یعنی پیش‌شرطهایی برای عضویت در این شورا وجود داشته باشد. اینجا بود که ما مدافعان حقوق بشر وارد صحنه شدیم و ما هم پیشنهادهایی خودمان را دادیم و نمی‌دانیم که این پیشنهادها تا چه اندازه مورد توجه قرار بگیرد، بخاطر اینکه بالاخره این اصلاحات تازه در منشور ملل متحد باید به رای گذاشته بشود. یعنی اول باید متاسفانه از صافی شورای امنیت رد بشود و بعد به مجمع عمومی برود و به رای گذاشته بشود. ولی بطور خلاصه خدمت‌تان عرض کنم، پیشنهادهایی که ما دادیم یکی این است که اولاً کشورهایی باید به عضویت شورا دربیایند که کارنامه‌ی قابل قبولی درباره‌ی وضع حقوق بشر داشته باشند. نمی‌گویم که اصلاً حقوق بشر در این کشورها نقض نشود، برای اینکه می‌دانیم متاسفانه مسئله‌ی نقض حقوق بشر هم یک امر نسبی‌ست. دوم اینکه ما پیشنهاد کردیم و می‌کنیم که ۷ عهدنامه و کنوانسیون بنیادی حقوق بشر را این کشورها باید پذیرفته باشند: دو میثاق حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عهدنامه‌های امحاء هرگونه تبعض نژادی و لغو هرگونه تبعض و ظلم درباره‌ی زنان، عهدنامه‌ی ضدشکنجه، عهدنامه‌ی حقوق کودک و عهدنامه‌ی تشکیل دادگاه جزایی بین‌المللی.

آقای لاهیجی، قابل پیش‌بینی هست که این طرح پیروز بشود؟

عبدالکریم لاهیجی: این طرح باید نخست از صافی شورای امنیت رد بشود و بعد به مجمع عمومی برود، و آنجا هم ۱۹۱ کشور عضویت دارند که باید تصویب‌اش بکنند و می‌دانید که از بین این ۱۹۱ کشور، متاسفانه، وضعیت حقوق بشر در بسیاری از کشورها مطلوب نیست، که بد است. بنابراین، باید ببینیم که چه قسمت‌هایی را از آن حذف می‌کنند. ولی مشکل ما، سازمانهای حقوق بشر و بویژه فدراسیون حقوق بشر که خیلی اصرار دارد بر این شرط دوم، اینست که سه کشور از پنج کشور عضو شورای امنیت از این هفت عهدنامه، که خدمت‌تان عرض کردم، به بیشتر آن نپیوستند. مثلاً تشکیل دادگاه جزایی بین‌المللی. چین، روسیه و آمریکا هنوز به آن نپیوستند. آمریکا عهدنامه‌ی حقوق کودک را نپذیرفته است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی را نپذیرفته است. اینجاست که ما فکر نمی‌کنیم متاسفانه یک اجماعی وجود داشته باشد بین اعضای شورای امنیت در پذیرش این پیش‌شرطها، ولی این امیدواری را داریم که لااقل در آن مورد اول و شرط اول که حداقل کشورهایی به عضویت این شورا دربیایند، که خدمت‌تان

بقیه از صفحه ۱

حقوق بشر و دو میثاق الحاقی و اجرایی مفاد آن که کشور ما به آن ها پیوسته، مسیری رو به رشد را طی می نماید.

بقیه از صفحه ۲۶

دانشجویی نیز محدود می شود. برنامه ها و سخنرانی ها لغو می شود. جلسات انتخابات در انجمن های دانشجویی اجازه برگزاری نمی یابند و برای آنکه "دانشجویان با استادان" خود بحث داشته باشند، "رسانه ها را از انتشار اخبار برخوردهای قضایی و امنیتی با دانشجویان منع کرده اند". [همان منبع]

وعده آزادی دانشجویان زندانی!

تمام اینها در شرایطی صورت می گیرد که به رغم گذشت قریب به چهار ماه از اعلام آزادی دانشجویان زندانی، هنوز هیچ عملی در این زمینه انجام نشده است. خبر آزادی دانشجویان زندانی که از سال ها پیش در زندان هستند، از قول رییس قوه قضاییه در نخستین روزهای آغاز سال تحصیلی، در رسانه های کشور منتشر شد، اما دی ماه نیز رو به اتمام است و هنوز "پاس کاری" مسئولین ادامه دارد. چهار ماه پیش در خبرها آمده بود که: "هاشمی شاهرودی دستور آزادی دانشجویان زندانی را به مناسبت آغاز سال تحصیلی صادر کرده است." این خبر موجی از شادی در جامعه و به ویژه در میان خانواده های این دانشجویان به وجود آورد. به فاصله چند روز پس از آن نیز خبر گزاری ایستا از آماده شدن لیست دانشجویان زندانی خبر داد و اینکه "حداکثر ۱۵ نفر هستند". این لیست باید "به سرعت" توسط وزیر علوم به قوه قضاییه ارسال می شد. جمال کریمی راد، وزیر دادگستری و سخنگوی قوه قضاییه هم گفت: "این دانشجویان بدون در نظر گرفتن ماهیت پرونده" آزاد خواهند شد. اما با گذشت زمان، آن چیز که حاصل نشد همانا آزادی دانشجویانی بود که هنوز شب های سخت محکومیت در زندان را به امید رسیدن خبر آزادی در صبح فردا سپری می کنند. یک فعال دانشجویی در این باره می گوید: "سه ماه گذشته اما با وجود اعلام تاریخ های مختلف برای آزادی زندانیان دانشجو، تاکنون نه تنها دانشجویی از زندان آزاد نشده، بلکه روز به روز بر هجمه های محافل امنیتی - قضایی بر دانشجویان دانشگاهها افزوده می شود. در واقع دانشجویان زندانی، دارند تاوان معادلات جدید قدرت را پس می دهند. قدرتی که نه تنها دانشجویان را آزاد نمی خواهد، بلکه هر روز هم مانع تازه ای در برابر فعالیت های آنان به وجود

بقیه در صفحه ۱۳

۷- نسل سوم، حقوق بشر، ایجاد محیط سالم و زندگی توأم با بهداشت و آسایش رفاه را تداعی می کند، هر مدیریتی باید با توجه به زمان، توان و ضرورت نسبت به سالم سازی محیط و ایجاد فضای سالم اقدام کند. هوای مسموم تهران و کلان شهرهای دیگر حداقل این موضوع را گوشزد می کند که مدیریت کلان در طول زمان قابل توجه نه تنها مبادرت به ایجاد محیط امن و فضای سالم نکرده بلکه با اتخاذ سیاست های مبتنی بر توسعه ناپایدار و غیر متوازن که یکی از نتایج آن عدم توسعه آمد و شد عمومی، ضرورت استفاده از وسایط نقلیه شخصی را ترویج داده است و با عرضه گوناگون این خودروی شخصی زمینه محیط آلوده و ناسالم را مهیا ساخته است. اکنون باید ضمن تایید راه کارهای دراز مدت و استفاده از فنون و تجارب جهانی در کوتاه مدت به نحوی اقدام شود که از تلفات پر شمار افراد در معرض آسیب جلوگیری شود به گونه ای که این حق انسانی حفظ و حرمت آن رعایت گردد.

۸- آمار فزاینده ای از حوادث جاده ای ایران را در زمره دارای پرشمارترین تصادفات جاده ای قلمداد کرده و گزارش مربوط به کارتن خوابی در کلان شهرها که با آمار فوت همراه بوده و آتش گرفتن یکی از گرم خانه ها نشنگر عدم توجه مسئولین مربوط به ساز و کار برخورد با این مشکلات و عدم چاره جویی خردورزانه است.

۹- در ارتباط با جرایم عادی نحوه احضار و جلب و تحقیق متهمین بر خلاف موازین قانونی بوده و تجری مامورین انتظامی از حدود قانون و استفاده نابجا از اسلحه در بعضی شهرستان ها از جمله تهران- کردستان- کرج و ... در زمره فجایع ضد بشری است که بطور جدی باید با آن مقابله شود. بازداشت آقای "ناصر کرد زنگنه" در خوزستان منجر به شکنجه و سپس حکم برایت وی صادر گردیده است، در خور توجه بوده و خواهان مجازات مسببین و آمرین حادثه می باشد.

۱۰- عدم توجه به طبقه بندی زندانیان از طرف مدیران مربوط منجر به حوادث تاسف باری گردید از جمله قتل نوجوان ۱۷ ساله در زندان شیراز که با زندانیان خطرناک هم بند گردیده بوده از موارد نقض حقوق بشر بوده است. کانون مدافعان حقوق بشر امیدوار است گسترش و اشاعه حقوق بشر و احترام به اعلامیه جهانی

از کمیته انضباطی تا دوربین مدار بسته

افزایش برخورد قضایی - امنیتی با دانشجویان



همان موقعی که آقای محمود احمدی نژاد، در برابر دوربین ده ها خبرنگار، از دانشجویان عزیز سخن می گفت و اینکه "احزاب پایشان را از دانشگاه ها بیرون بکشند" و بگذارند دانشجویان با استادان خود بحث و گفت و گو داشته باشند، سردر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه لرستان را پایین کشیدند، و بر نشریه دانشجویی "تخته سیاه" مهر توقیف زدند.

بر اساس بیانیه جدید شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، آقای رئیس جمهور و دیگر همفکران اصولگرای وی در عین "سنگر گرفتن پشت لفظ علم گرایی و حمایت از دانشمندان و دانشگاهیان ایرانی"، "حجم برخوردهای قضایی، امنیتی و انضباطی" را به حدی افزایش داده اند که "اکثر فعالان دانشجویی را شامل شده است".

برخوردهایی که "در چهار سطح امنیتی و قضایی، احکام انضباطی برای دانشجویان و فعالان دانشجویی، توقیف نشریات دانشجویی و برخورد با تشکل های دانشجویی مستقل صورت می گیرد". [همان بیانیه] حالا دیگر "احضارهای مکرر دانشجویان به کمیته های انضباطی و صدور احکام سنگین انضباطی برای آنها" تبدیل به شیوه ای متداول شده است. "حراست دانشگاهها که اختیارات امنیتی آن هر روز زیاد تر می شود، مداخله و کنترل حوزه خصوصی و عمومی دانشجویان را بر عهده" گرفته اند و "پرونده سازی برای دانشجویان" جزو امور روزمره شده است.

کمیته های انضباطی "پشت درهای بسته و بدون شنیدن دفاعیات، دانشجویان را غیر علنی و غیر حضوری محاکمه می کنند". و حکم ها هر روز سنگین تر از روز قبل می شود: "در هفته های اخیر آرش خاندل، محمد جواد درودکشان، سیامک نادعلی، سه دانشجوی عضو انجمن لرستان با سنگین حکام انضباطی و محرومیت از دو ترم تحصیلی مواجه شدند که اعتراضشان به این احکام نه تنها نتیجه ای در بر نداشت بلکه حتی فراتر از اختیارات کمیته انضباطی به ۳ ترم افزایش یافت و در حالی که هنوز حکم

در مرحله بدوی است از ورود این افراد به دانشگاه جلوگیری شده و از ادامه تحصیل آنها ممانعت به عمل آمده است". [همان جا] آرش خاندل در این مورد می گوید: "نکته جالب اینجاست که در جواب سؤال ما که چرا در حالیکه تاریخ اجرای احکام را از همین ترم اعلام کرده بودید ولی از تاریخ ۸۴/۱۰/۶ از ورود ما به دانشگاه جلوگیری می شود، به بخشنامه ای استناد می کنند که قرار است به زودی از وزارت علوم ابلاغ گردد و در جواب اینکه حتی اگر این بخشنامه وجود خارجی داشته باشد طبق قانون مجازات اسلامی قوانین عطف به ماسبق نمی گردند سکوت می نمایند".

و حالا: "اگر اجازه ورود به دانشگاه را نداریم چگونه می توانیم سر جلسه امتحان حاضر شویم؟" و چرا وقتی پاسخ کتبی می خواهند، به آنان می گویند: "مگر شما در چه جایگاهی هستید که ما موظف به پاسخ دادن به شما باشیم".

و این دانشجویان تنها نیستند، خیل "دانشجویان عزیز" در انتظار تنبیه و محرومیت از تحصیل اند: "عباس حکیم زاده و عابد توانچه اعضای انجمن امیرکبیر با احکام سنگین محرومیت از یک ترم تحصیلی مواجه شده اند. این در حالی است که پرونده عباس حکیم زاده به دلیل صرف نظر کردن رییس دانشکده اش از شکایت خود یک سال پیش مختومه اعلام شده بود و مسولان جدید دانشگاه و کمیته انضباطی برای برخورد با فعالیتهای سیاسی و اجتماعی عباس حکیم زاده پرونده های بدون شاکی را بهانه حکم انضباطی قرار داده اند". و "امین قلعه ای، محمد امین مهوش و احمد میرزایی سه عضو انجمن دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی .. هر یک از یک ترم تحصیلی محروم شده اند. سه عضو انجمن شیراز و علوم پزشکی، محمد مهدی احمدی، نادر دیناری و روح الله زالی مقدم نیز به کمیته انضباطی احضار شده اند که پرونده هایشان در دست بررسی است". تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه ارومیه هم به کمیته انضباطی احضار شده اند و "برخوردهای قضایی و امنیتی از صدور احکام سنگین قضایی بر ای اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت، علی افشاری، عبدالله مومنی، مهدی امین زاده، اکبر عطری، احمد فرجی و امیر بلالی شروع شده است و اعضای فعلی دفتر تحکیم و فعالان دانشجویی از جمله فرید مدرسی، رضا دلایی میلان، حسین خداپاوری، سعید اردشیری را در بر گرفته است". در اصفهان "عماد مدهوش، احمد میرزایی و امین قلعه ای را تعلیق می

مریم افشنگ

تشدید بحران نشر کتاب در ایران

وضعیت نشر کتاب در ماه‌های اخیر باعث نگرانی ناشران و دست اندرکاران این حوزه شده است. از مرداد ماه تا کنون کمتر کتابی مجوز نشر گرفته و کتاب‌هایی هم که در دولت قبلی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز چاپ گرفته‌اند باید برای بررسی مجدد به اداره کتاب این وزارتخانه ارسال شوند. حتی کتاب‌هایی که تا مرحله اعلام وصول پیش رفته‌اند باید دوباره مجوز چاپشان بررسی شود. هم چنین بر اساس گزارش برخی خبرگزاری‌های داخلی ایران از جمله خبرگزاری میراث فرهنگی، کارت دائم نشر برخی از کتاب‌ها توسط اداره کتاب باطل شده است. طبق روال گذشته، وزارت ارشاد با صدور دو نوع مجوز، اجازه نشر کتاب را صادر می‌کرد. مجوزهای موقت، تنها برای یک بار چاپ کتاب صادر می‌شد و مجوزهای دائم که به ناشر اجازه می‌داد هر زمان و به هر تعداد کتاب مورد نظر را منتشر کند. به گفته برخی از ناشران، وزارت ارشاد اخیراً اقدام به ابطال کارت دائم برخی از کتاب‌ها کرده و یا مجوز برخی از کتاب‌ها را به حال تعلیق در آورده و از ناشران خواسته است تا صدور مجوز بعدی از چاپ و انتشار آنها خودداری کنند. حتی در برخی موارد خبر از خمیر شدن کتاب‌ها می‌رسد. این درحالی است که از چندی پیش، یازده نفر از اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، با تشکیل کمیته تحقیق و تفحص از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ریاست "جواد آرین‌منش" نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، عملکرد هشت ساله این وزارتخانه را در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی بررسی می‌کنند. این کمیته پس از بررسی کتاب‌هایی که در دوران وزارت احمد مسجدجامعی منتشر شده است، حدود ۷۸ درصد از این کتاب‌ها را مسئله دار معرفی کرد.

در جریان بررسی کمیته فرهنگ و رسانه یکی از زیر شاخه‌های کمیته تحقیق و تفحص از میان ۶۵۹ عنوان کتاب بررسی شده که همگی در فاصله زمانی تابستان ۱۳۷۸ تا تابستان ۱۳۸۱ منتشر

شده‌اند، ۵۰۴ عنوان کتاب از نظر اخلاقی، دینی و انقلابی مسئله‌دار شناخته شد و تنها ۱۵۵ عنوان کتاب مورد تایید قرار گرفتند. با توجه به شرایط موجود به نظر می‌رسد پروسه نشر کتاب بسیار طولانی خواهد شد. این اتفاق هم به خالق و مولف اثر آسیب می‌رساند هم به ناشر. چرا که با احتساب هزینه انبارداری و هزینه‌های جانبی دیگر سرمایه ناشر را کم می‌ماند و مشکلات اقتصادی زیادی به وجود خواهد آمد. اداره کتاب نه تنها چاپ کتاب‌ها را منوط به مجوز جدید می‌داند بلکه همین قانون را حتی برای طرح روی جلد کتاب‌ها نیز در نظر گرفته است. البته به نظر می‌رسد سخت‌گیری‌های جدید وزارت ارشاد بیشتر متوجه آثار حوزه ادبیات باشد. ظاهراً این سخت‌گیری‌ها درحوزه فلسفه و علم چندان به چشم نمی‌خورد. این گونه که خبر می‌رسد مسئولان ارشاد، با تشکیل شورایی در کنار بررسی کتاب‌ها، سوابق مولفان و مترجمان اثر را هم بررسی خواهند کرد. همچنین ظاهراً وزارت ارشاد قصد دارد در انتخابات آینده اتحادیه ناشران که نهادی کاملاً صنفی است، صلاحیت ناشران را نه از لحاظ حرفه‌ای بلکه از نظر اخلاقی مورد بررسی قرار دهد. این شرایط و موانع جدیدی که بر سر راه نشر کتاب قرار گرفته، باعث نگرانی مولفان، مترجمان، ناشران و سایر دست‌اندرکاران حوزه کتاب شده است.

**جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران**

Society of Human Rights in Iran

- از آنجا که هر فردی می‌تواند بدون هیچگونه تبعیضی از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر بهره مند گردد.

- از آنجا که هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی، حقوق و آزادیهای او را که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر گردیده است، تامین نماید و آنها را بموقع اجراء گذارد.

- از آنجا که حقوق انسانی را باید با وضع و اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بعنوان آخرین علاج به قیام برضد سلطه انسان بر انسان مجبور نگردد.

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران تامین حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای مردم ایران وجهه کوشش و همت خود قرار میدهد.

از مقدمه اساسنامه جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

د - در حضور خودش محاکمه شود. شخصا از خود دفاع نماید و یا از طریق وکیل که خود انتخاب کرده است (از خود دفاع کند). او باید از حقوق خود مطلع گردد که اگر وکیل ندارد، در صورتیکه مصالح دادگستری اقتضا می نماید و (نیز) در صورتیکه او توانائی کافی برای پرداخت (دستمزد وکیل) را نداشته باشد، بدون پرداخت هزینه ای، وکیل برای او تعیین میگردد.

ه - از شهودی که علیه او (شهادت داده اند) بازپرسی کنند و یا بخواهند که از آنها بازپرسی شوند و تحت شرایط مشابهی که علیه او شهادت داده اند، شاهدانی جهت شهادت بنفع او حاضر شوند.

و - اگر او زبانی که در دادگاه بکار می رود را نمی تواند بفهمد و یا صحبت کند (باید) بطور رایگان مترجمی جهت کمک در اختیار او گذاشته شود.

ز - اجباری در شهادت دادن علیه خود و یا اقرار به مجرمیتش وجود نداشته باشد.

۴- آئین دادرسی در مورد افراد جوان باید مطابق سن آنها، مصلحت و اعاده حیثیت آنان در نظر گرفته شود.

۵- هر کس که مجرم شناخته میشود مطابق قانون (باید) حق داشته باشد که مجرمیت و محکومیت او بوسیله یک دادگاه عالیتر مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۶- هر گاه شخصی حکم نهائی محکومیت جزائی گرفته است و بعدا در نتیجه یک کشف جدید با وجود شواهد قطعی معلوم گردد که محکومیت او در نتیجه یک اشتباه قضائی بوده است و حکم او نقض شود و یا مورد عفو قرار گیرد، او یعنی شخصی که در نتیجه این محکومیت و مجازات متحمل رنج و عذاب شده است، حق دارد طبق قانون اعاده جبران خسارت نماید، مگر ثابت شود که عدم افشای بموقع و چگونگی امر نامعلوم بطور کلی و یا جزئی منتسب به خود او بوده است.

۷- هیچکس را نباید بوسیله قانون دادرسی کیفری کشور، به جرمی که محکوم و یا تبرئه شده است، دوباره دادگاهی، محکوم و مجازات نمود.

کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد

مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ / قطعنامه A 2200

قدرت اجرائی بنابر ماده ۴۹، ۲۳ مارس ۱۹۷۶



قسمت سوم:

بخش سوم

ماده چهاردهم

۱- همه افراد در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری (از حقوق) برابر برخوردارند. در امور تصمیم گیری هر اتهامی علیه فرد و یا (علیه) حقوق و تعهدات مدنی او، هر کس باید حق داشته باشد که (اتهامات او) بوسیله یک دادگاه قانونی، صلاحیت دار، مستقل و بیطرف، بطور منصفانه و علنی، رسیدگی شود. مطبوعات و افکار عمومی ممکن است از تمام و یا قسمتی از دادگاه بدلائل اخلاقی، نظم عمومی و یا امنیت ملی در یک جامعه مردم سالار منع شوند. وقتی مصلحت زندگی خصوصی طرفین دعوی اقتضا کند و یا تا حدی که دادگاه در شرایط خاصی علنی بودن (جلسات) را زیان آور به مصالح دادگستری بداند، (محرمانه بودن جلسات دادگاه در تمام و یا قسمتی از دادرسی) امکان دارد، اما حکم صادره در امور کیفری و یا مدنی باید علنی باشد مگر آنکه مصلحت افراد جوان ایجاب نماید و یا روند دادرسی، مربوط به اختلافات زناشویی یا سرپرستی اطفال باشد.

۲- هر کس که به ارتکاب جرمی متهم شده است این حق را دارد که بیگناه فرض شود تا مگر جرم او برطبق قانون ثابت شود.

۳- در مورد قطعی شدن جرم علیه فرد، هر کس حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد.

الف- بیدرنگ و به تفصیل با زبانی که او بفهمد، (باید) از نوع و علت اتهامی که به او نسبت داده شده است، آگاه گردد.

ب - وقت و تسهیلات کافی جهت تهیه دفاعیه خود و گفتگو با وکیل که خود انتخاب کرده است، داشته باشد.

ج - بدون تاخیر موجه، دادگاهی شود.

مجعیت دفاع از مقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

5122,CDN - C.P. 49552, Montreal, QC H3T 2A5